

China's Strategy and Priorities in Establishing Stability and Security in Afghanistan: Cooperation and Competition in the Regional Order after the US Withdrawal (2021- 2024)

Safiullah Mawlawi Zada¹

Abstract

The Taliban's return to power following the withdrawal of the United States from Afghanistan has triggered major shifts in the regional order, redefining China's position as an emerging actor in regional politics. This study addresses the question of how the People's Republic of China seeks to secure its security and geopolitical interests in Taliban-ruled Afghanistan through economic mechanisms. Understanding China's new strategies in Central Asia, its domestic security concerns (particularly in Xinjiang), and cross-border initiatives such as the Belt and Road Initiative highlights the significance of this research. The main objective is to analyze the opportunities and challenges posed by this approach for China's foreign policy. The research question is: how does China aim to enhance its power and secure its security interests in Afghanistan under Taliban rule by leveraging economic mechanisms and strengthening its geopolitical influence? The primary hypothesis posits that China's policies in Afghanistan have facilitated the expansion of relations with the Taliban by employing economic and security tools as instruments of power projection, leading to increased geopolitical influence and access to Afghanistan's strategic resources. Adopting offensive realism as its theoretical framework, this study employs a qualitative, descriptive-analytical method based on library research and credible reports. The findings suggest that China seeks to encourage the Taliban toward more responsible behavior without direct military intervention, primarily relying on economic and diplomatic tools. However, political instability in Afghanistan, geopolitical rivalries with other regional powers, and the Taliban's international legitimacy crisis pose significant challenges to China's strategic objectives.

Keywords: Taliban, China, Offensive Realism Theory, Regional Order, Regional Security.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ PhD student in International Relations, Kharazmi University, Tehran.
Email: mowllasafiullah@gmail.com

استراتژی و اولویت‌های چین در ایجاد ثبات و امنیت افغانستان: همکاری‌ها و رقابت‌ها در نظم منطقه‌ای پس از خروج

آمریکا (۲۰۲۱-۲۰۲۴)

صفی الله مولوی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

چکیده

بازگشت طالبان به قدرت پس از خروج ایالات متحده از افغانستان، تحولات عمده‌ای در نظم منطقه‌ای ایجاد کرد و جایگاه چین را به‌عنوان یک بازیگر نوظهور در سیاست منطقه‌ای بازتعریف نمود. این پژوهش با طرح این مسئله که چگونه جمهوری خلق چین با بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی به دنبال تأمین منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی خود در افغانستان تحت حاکمیت طالبان است، اهمیت ویژه‌ای برای فهم راهبردهای نوین چین در آسیای مرکزی، امنیت داخلی آن (به‌ویژه در سین‌کیانگ) و پروژه‌های اقتصادی فرامرزی چون «یک کمربند-یک راه» دارد. هدف اصلی پژوهش تحلیل فرصت‌ها و چالش‌هایی است که این رویکرد برای سیاست خارجی چین به همراه دارد. سؤال تحقیق این است که چگونه جمهوری خلق چین با بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی و تقویت نفوذ ژئوپلیتیکی در پی افزایش قدرت و تأمین منافع امنیتی خود در افغانستان تحت حاکمیت طالبان است؟ فرضیه اصلی بر این استوار است که سیاست‌های چین در افغانستان بر گسترش روابط با طالبان از طریق بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی و امنیتی به‌عنوان ابزار قدرت‌افزایی تأثیر گذاشته و منجر به افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی و دسترسی به منابع راهبردی افغانستان شده است. این پژوهش با استفاده از نظریه رئالیسم تهاجمی و به شیوه کیفی و با استفاده از روش تحلیل توصیفی - تحلیلی انجام شده و داده‌ها بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و گزارش‌های معتبر گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که چین تلاش دارد بدون درگیر شدن در مداخلات نظامی پرهزینه، طالبان را به سوی رفتارهای مسئولانه‌تر سوق دهد؛ با این حال، بی‌ثباتی سیاسی افغانستان، رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و بحران مشروعیت بین‌المللی طالبان، چالش‌هایی جدی در مسیر دستیابی به اهداف راهبردی چین ایجاد کرده‌اند.

واژگان کلیدی: طالبان، چین، نظریه رئالیسم تهاجمی، نظم منطقه‌ای، امنیت منطقه‌ای

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

پس از خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱، فضای امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه دستخوش تحولات عمده‌ای شد. در این میان، جمهوری خلق چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور آسیایی، در تلاش برای بازتعریف نقش خود در افغانستان، رویکردی محتاطانه اما فعال اتخاذ کرده است. (Kuo, 2022: 25) برخلاف استراتژی‌های مبتنی بر مداخله نظامی یا اعمال قدرت سخت، چین با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی سعی دارد نفوذ خود را در این کشور گسترش دهد (Zhou & Chen, 2023: 58). نظریه رئالیسم تهاجمی چارچوبی نظری فراهم می‌آورد تا درک بهتری از دلایل و منطق رفتار چین در این بستر به‌دست آید. (Mousseau, 2000: 24) این تئوری تأکید دارد که کشورهایی با اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته و منافع متقابل تجاری، ترجیح می‌دهند از درگیری نظامی اجتناب کرده و روابط همکاری جویانه‌تری در پیش بگیرند.

بر اساس منطق نظریه رئالیسم تهاجمی، چین با شناسایی فرصت‌های اقتصادی موجود در افغانستان، از جمله منابع طبیعی و زیرساخت‌های توسعه‌نیافته، تلاش می‌کند از طریق سرمایه‌گذاری و ایجاد پروژه‌های مشترک، ثبات نسبی در این کشور ایجاد کند؛ زیرا بی‌ثباتی در افغانستان می‌تواند تهدیدی برای منافع اقتصادی و امنیتی چین در منطقه، به‌ویژه در سین‌کیانگ و آسیای مرکزی باشد. (Sun & Zhuang, 2022: 9) برنامه‌هایی مانند «ابتکار کمربند و راه» و حضور شرکت‌های چینی در پروژه‌های معدنی، نفتی و حمل‌ونقل در افغانستان، بخشی از استراتژی پکن برای پیوند دادن افغانستان به مدار اقتصادی منطقه‌ای است. (Rolland, 2019: 4; Small, 2021: 27) از دید این تئوری، چنین رویکردی می‌تواند نه تنها رشد اقتصادی برای هر دو طرف به همراه داشته باشد، بلکه انگیزه‌های درگیری را نیز کاهش دهد. (Oneal & Russett, 1999: 92)

در عین حال، وابستگی متقابل اقتصادی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی این نظریه، در روابط چین با طالبان نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. چین اگرچه طالبان را به‌صورت رسمی به رسمیت نشناخته، اما از طریق شناسایی دوافکتو و انجام مذاکرات دوجانبه، سعی در برقراری نوعی ثبات عملیاتی در روابط دارد. (Barakat & Shahr, 2022: 52) این رفتار از یک سو به چین اجازه می‌دهد از فرصت‌های اقتصادی بهره‌برداری کند و از سوی دیگر از تبعات سیاسی و حقوقی شناسایی رسمی طالبان فاصله بگیرد. در واقع، چین تلاش دارد با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، طالبان را به سمت رفتارهای مسئولانه‌تر سوق دهد؛ بدون آنکه وارد ساختارهای پرهزینه نظامی یا امنیتی شود. (Fazil, 2022: 47) با این حال، تئوری رئالیسم تهاجمی به‌طور کامل قادر به تبیین تمام ابعاد رفتار چین در افغانستان نیست. وابستگی متقابل اقتصادی، در کنار فرصت‌ها، می‌تواند موجب بروز رقابت و حتی اصطکاک با دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند پاکستان، روسیه، ایران یا حتی ترکیه شود. (Stanzel, 2022: 87) همچنین، اگر طالبان نتواند نهادهای حکمرانی باثبات، شفاف و قابل‌اعتماد ایجاد کند، پروژه‌های سرمایه‌گذاری چینی با ریسک مواجه خواهند شد. (ICG, 2022) بنابراین، هرچند تئوری مذکور بر مزایای روابط اقتصادی تأکید دارد، اما باید در نظر داشت که امنیت اقتصادی نیز نیازمند حدی از مشروعیت، نظم سیاسی و کنترل داخلی در افغانستان است.

در نهایت، می‌توان گفت استراتژی چین در افغانستان در چارچوبی از عقلانیت اقتصادی، احتیاط سیاسی و منافع ژئواستراتژیک قابل تحلیل است. (Zhao, 2021: 62) بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی به‌منظور پیشبرد اهداف امنیتی و منطقه‌ای، نمونه‌ای از کاربرد عملی تئوری رئالیسم تهاجمی در سیاست خارجی چین به شمار می‌رود. چین نه تنها به دنبال تقویت ثبات در افغانستان است، بلکه می‌کوشد نظم منطقه‌ای را در راستای منافع بلندمدت خود شکل دهد. از این منظر، پیوند میان اقتصاد و امنیت در سیاست خارجی پکن، الگویی از دیپلماسی نوین اقتصادی را نشان می‌دهد که به جای رویارویی نظامی، بر تعامل، سرمایه‌گذاری و وابستگی متقابل تمرکز دارد. تحلیل استراتژی و اولویت‌های چین در ایجاد ثبات و امنیت افغانستان از آن جهت حائز اهمیت است که این کشور به‌عنوان یک قدرت نوظهور جهانی و منطقه‌ای، پس از خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱،



تلاش کرده خلاً قدرت ایجاد شده را با رویکردی اقتصادی-امنیتی پر کند (Wang, 2023: 58) چین با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی افغانستان و پیوند دادن آن به ابتکار «کمربند و جاده»، در پی افزایش نفوذ خود در آسیای مرکزی و حفاظت از منافع اقتصادی خود در حوزه‌های انرژی، ترانزیت و زیرساخت است. در پیشینه تحقیقاتی مربوط به روابط چین و افغانستان تحت حاکمیت طالبان، ده منبع اصلی بررسی شده‌اند که به طور کلی می‌توان آنها را به دو دسته نقاط قوت و ضعف تقسیم کرد. از جمله نقاط قوت، تسلیم (۱۴۰۳) و سروش (۱۴۰۲) به تفصیل به تحلیل راهبردهای اقتصادی و امنیتی چین در افغانستان پرداخته‌اند و تأکید بر فرصت‌های اقتصادی و چالش‌های امنیتی در پس‌زمینه تحولات پس از خروج آمریکا دارند. همچنین، تحقیق‌های تاجیک و همکاران (۱۴۰۳) و عرفانی (۱۴۰۳) تحلیل‌های گسترده‌ای در خصوص روابط خارجی چین و روسیه در افغانستان ارائه داده‌اند که دیدگاه‌های مقایسه‌ای جالبی را مطرح می‌کند. در مقابل، برخی منابع مانند "کافی" (۲۰۱۹) و "باراکات" و "شاهر" (۲۰۲۲) به ضعف‌های راهبردی و چالش‌های موجود در تعاملات چین با طالبان اشاره دارند و بر لزوم توجه به محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی در این روابط تأکید کرده‌اند. ضعف‌های کلیدی در این منابع شامل عدم توجه به تأثیرات داخلی و منطقه‌ای در سیاست‌های چین است که باعث می‌شود برخی تحلیل‌ها بر اساس پیش‌بینی‌های غیرواقعی تنظیم شوند. در مجموع، این منابع به صورت جامع به تحلیل سیاست‌های چین پرداخته‌اند، اما هنوز نیاز به بررسی‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر در زمینه ابعاد اجتماعی و فرهنگی روابط چین و افغانستان احساس می‌شود. این پژوهش از روش کیفی بهره می‌گیرد و با استفاده از تحلیل تحلیلی-توصیفی به بررسی روابط میان متغیرهای سیاستی و راهبردی چین در افغانستان می‌پردازد. داده‌های تحقیق از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی، گزارش‌های سیاستی، و تحلیل رویدادهای میدانی گردآوری شده و سپس بر پایه نظریه رئالیسم تهاجمی تفسیر می‌شوند. تحلیل محتوا به عنوان ابزار اصلی برای استخراج الگوهای رفتاری چین به کار می‌رود. در نهایت به این مسئله می‌رسیم که چگونه جمهوری خلق چین با بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی و تقویت نفوذ ژئوپلیتیکی در پی افزایش قدرت و تأمین منافع امنیتی خود در افغانستان تحت حاکمیت طالبان است. می‌توانیم این گونه پاسخ دهیم که سیاست‌های چین در افغانستان بر گسترش روابط با طالبان از طریق بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی و امنیتی به عنوان ابزار قدرت‌افزایی تأثیر گذاشته و منجر به افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی و دسترسی به منابع راهبردی افغانستان شده است.

۱- چهارچوب نظری

در نظریه رئالیسم تهاجمی که یکی از شاخه‌های نئورئالیسم ساختاری است، فرض بر این است که نظم بین‌المللی بی‌ثبات، آنارشیک و فاقد قدرت مرکزی الزام‌آور است، و در چنین شرایطی، کشورها به‌مثابه بازیگران عقلانی و منفعت‌محور، برای افزایش قدرت نسبی خود در رقابت با دیگران تلاش می‌کنند. در این چهارچوب، حفظ بقای یک کشور نه از طریق تعادل قدرت یا همکاری، بلکه از راه پیشی گرفتن از رقبای و حداکثرسازی قدرت ممکن میسر می‌شود. به عبارتی دیگر، امنیت در محیطی آکنده از بی‌اعتمادی، تنها از راه هژمونی منطقه‌ای قابل تضمین است. جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته این رویکرد، معتقد است که قدرت‌های بزرگ به‌طور ذاتی میل دارند قدرت بیشتری به‌دست آورند تا با کسب موقعیت مسلط، ریسک‌ها و تهدیدهای احتمالی را به حداقل برسانند (Mearsheimer, 2001: 57). بنابراین، کشورها نه‌تنها در پی حفظ وضع موجود نیستند، بلکه در شرایط مناسب، به‌دنبال تغییر آن به نفع خود هستند. در نظریه مرشایمر، قدرت نظامی مهم‌ترین ابزار در پیشبرد این هدف تلقی می‌شود، اما هم‌زمان، بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک نیز در خدمت افزایش نفوذ قرار می‌گیرد.

تاریخچه رئالیسم تهاجمی را باید در تقابل آن با رئالیسم تدافعی و تحولات نظری پس از جنگ سرد جست‌وجو کرد. نظریه رئالیسم تدافعی که توسط کنت والتز (۱۹۷۹) و استفن والت توسعه یافت، بر این باور است که کشورها تنها برای حفظ امنیت خود تلاش می‌کنند و از رفتارهای ماجراجویانه پرهیز دارند، چراکه افزایش بیش‌از حد قدرت ممکن است تهدیدی برای ثبات باشد و موجب ائتلاف سایر کشورها علیه دولت مزبور شود. اما مرشایمر با نقد این دیدگاه، در کتاب تأثیرگذار خود «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» (۲۰۰۱)، استدلال کرد که حتی اگر کشورها نیت صلح‌طلبانه داشته باشند، ماهیت آنارشیک نظام

بین‌الملل آن‌ها را به سمت گسترش قدرت سوق می‌دهد. او تأکید می‌کند که عدم اطمینان نسبت به نیت‌های دیگر بازیگران، کشورها را وامی‌دارد تا از فرصت‌ها برای افزایش قدرت بهره‌برداری کنند. این منطق به‌ویژه در دوره پس از جنگ سرد، که خلأ قدرت در برخی مناطق افزایش یافته بود، جذابیت بیشتری یافت. از دید مرشایمر، قدرت‌های بزرگ باید به دنبال دست‌یابی به جایگاه هژمون منطقه‌ای باشند، چراکه تنها در این صورت می‌توانند از تهدیدهای آتی جلوگیری کنند. این تئوری، اگرچه در ابتدا برای تحلیل رفتار ایالات متحده و قدرت‌های غربی ارائه شد، اما در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای برای تبیین رفتارهای چین، روسیه و دیگر قدرت‌های نوظهور نیز به کار رفته است.

افغانستان در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از خروج نیروهای ایالات متحده در سال ۲۰۲۱، به یکی از مناطق خلأ قدرت در سیاست بین‌الملل تبدیل شده است. در نبود دولت مرکزی باثبات و حضور نهادهای مشروع بین‌المللی، این کشور صحنه‌ای برای رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. قدرت‌هایی چون چین، روسیه، پاکستان، ایران و حتی ترکیه، هرکدام در تلاش بوده‌اند تا از شرایط جدید برای تثبیت موقعیت خود بهره‌برداری کنند. در این میان، جمهوری خلق چین با نگاهی استراتژیک، بر تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی افغانستان—از جمله گسترش افراط‌گرایی اسلامی، قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت سین‌کیانگ—تمرکز کرده و تلاش دارد تا از طریق ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک، بر محیط امنیتی افغانستان تأثیر بگذارد. چین همچنین با توسعه پروژه‌هایی نظیر «ابتکار کمربند و جاده» حضور در پروژه‌های معدنی و زیرساختی در افغانستان، در پی پیوند زدن این کشور به شبکه منطقه‌ای خود است تا هم منافع اقتصادی کسب کند و هم بر فضای رقابت منطقه‌ای تسلط یابد. نقش طالبان به‌عنوان بازیگر مسلط در فضای داخلی افغانستان، چالش‌های جدیدی را در برابر سیاست‌های منطقه‌ای چین ایجاد کرده که به‌طور مستقیم با منافع امنیتی و اقتصادی این کشور در ارتباط است. (Small, 2021: 14)

در این بستر، رئالیسم تهاجمی بهترین چارچوب نظری برای تحلیل رفتار چین در افغانستان محسوب می‌شود. طبق منطق مرشایمر، چین به‌عنوان قدرتی در حال خیزش، در پی کسب موقعیت هژمون منطقه‌ای در آسیای مرکزی و جنوب آسیاست، و افغانستان، به‌عنوان نقطه اتصال ژئوپلیتیکی، نقشی کلیدی در این راه ایفا می‌کند. چین با بهره‌گیری از خلأ قدرت پس از خروج آمریکا، تلاش می‌کند با تعمیق نفوذ اقتصادی و امنیتی خود، از تهدیدهای بالقوه پیش‌گیری کرده و هم‌زمان از رقبا چون هند و آمریکا فاصله بگیرد. در این راستا، نه تنها سرمایه‌گذاری اقتصادی، بلکه رایزنی‌های امنیتی و همکاری با کشورهای همسایه افغانستان نیز بخشی از راهبرد چین برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای مطلوب خود است. (Rolland, 2019: 6) این رفتار، نمونه‌ای از آن چیزی است که مرشایمر به‌عنوان «منطقه‌گرایی تهاجمی» معرفی می‌کند؛ یعنی تلاش برای حذف یا به حاشیه راندن دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، با هدف تقویت موقعیت برتر خود. بنابراین، اگرچه چین ظاهر دیپلماتیک و اقتصادی به رفتار خود داده است، اما منطق زیرین آن از جنس افزایش قدرت نسبی در محیطی رقابتی و بی‌ثبات است. در مجموع، تحلیل استراتژی چین در افغانستان از طریق رئالیسم تهاجمی، تصویری واقع‌گرایانه از اهداف ژئوپلیتیکی و منطق امنیت‌محور سیاست خارجی این کشور به‌دست می‌دهد.

۲- جایگاه طالبان افغانستان در سیاست خارجی چین

با بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، چین به‌عنوان یک بازیگر کلیدی منطقه‌ای در افغانستان ظاهر شد. اگرچه چین روابط خود را با طالبان حفظ کرده است، اما هنوز آن را به رسمیت نشناخته است. استراتژی چین در افغانستان بر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی متمرکز است که برای بررسی این روابط دو جانبه، اهداف، فرصت‌ها و چالش‌های آن در این دوره، اهمیت زیادی دارد. چین همواره سعی در گسترش روابط جهانی خود، به ویژه در حوزه اقتصادی، داشته است. مروری بر تحولات تاریخی چین در قرن ۲۰ و ۲۱ نشان می‌دهد که سیاست خارجی آن عمدتاً بر پایه اقتصاد استوار است. اگرچه دولت چین بارها اعلام کرده است که همکاری‌های اقتصادی از روابط سیاسی جدا است، اما در عمل این دو به شدت با یکدیگر مرتبط هستند.



برای تقویت روابط تجاری و اقتصادی، چین اغلب به ابتکارات سیاسی روی می‌آورد. از دیدگاه چین، بی‌ثباتی منطقه‌ای یک مانع مهم برای همکاری‌های اقتصادی است و افغانستان یکی از نمونه‌های اصلی این بی‌ثباتی به شمار می‌رود. چین به ویژه نگران تهدیدات امنیتی احتمالی از افغانستان است و رشد جنبش‌های اسلام‌گرایانه در آسیای مرکزی، جنوبی و غربی را تهدیدی مستقیم برای امنیت داخلی خود، به‌ویژه در سین‌کیانگ می‌داند. پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در سال ۲۰۲۱، چین آمادگی خود را برای همکاری با طالبان اعلام کرد. (Zakeria, 2024: 6-7)

در سال ۲۰۲۲، افغانستان زلزله‌ای ویرانگر را تجربه کرد و چین با ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه به مبلغ ۷.۵ میلیون دلار به جوامع آسیب‌دیده پاسخ داد. طالبان نیز در یک کنفرانس خبری از کمک‌های چین قدردانی و تشکر کردند. در سال ۲۰۲۳، چین اولین کشوری بود که پس از تأسیس امارت اسلامی، سفیر جدید خود را به کابل منصوب کرد. وزارت امور خارجه چین این انتصاب را به عنوان نشانه‌ای از تعهد چین به تقویت روابط با افغانستان توصیف کرد. سفیر ژائو شنگ مورد استقبال گرم ملا محمد حسن آخوند، نخست‌وزیر موقت افغانستان، و امیر خان متقی، وزیر امور خارجه موقت، قرار گرفت (BBC, 2023). (ژائو شنگ همچنین در حساب اکس (تویتر سابق) خود از علاقه‌مندی خود برای ساختن روابط سیاسی قوی و عمیق میان چین و افغانستان ابراز علاقه کرد و این روابط را برای هر دو کشور و مردمشان مفید توصیف کرد. او همچنین از موفقیت طالبان در مبارزه با داعش تمجید کرد و افغانستان را به عنوان یک دولت مسئول که قادر به مقابله با تهدیدات منطقه‌ای است معرفی کرد. او علاقه چین به ایجاد روابط نزدیک‌تر سیاسی و اقتصادی با افغانستان را دوباره تأکید کرد. سفیر چین همچنین با سراج‌الدین حقانی، وزیر امور داخلی موقت، دیدار کرد و سیاست چین در عدم مداخله در امور داخلی افغانستان و احترام به ارزش‌های افغان‌ها را برجسته ساخت. ژائو پیشرفت قابل توجه افغانستان در دو سال گذشته را تأکید کرد و همکاری واقعی چین برای توسعه بیشتر را وعده داد. (RTA, 2023: 1)

در تاریخ ۲۱ سپتامبر، سفیر ژائو شنگ با عبدالسلام حنفی، معاون اول نخست‌وزیر موقت افغانستان، دیدار کرد تا درباره تقویت روابط دوجانبه و گسترش همکاری‌های عملی بحث کند. (RTA, 2023: 1) در پست خود در اکس (تویتر سابق)، ژائو تأکید کرد که افغانستان هاب تروریسم نیست و از تلاش‌های طالبان برای بی‌اثر کردن تهدیدات قابل توجهی همچون داعش که نیروهای ناتو موفق به انجام آن نشدند، تمجید کرد. او کمپین‌های اطلاعاتی غلط توسط برخی از بازیگران منطقه‌ای و جهانی درباره امنیت افغانستان را نقد کرد و خواستار حمایت و نه فشار بی‌مورد به افغانستان شد. چین به عنوان یک کشور قدرتمند همسایه، نه تنها پس از خروج نیروهای خارجی، ماموریت دیپلماتیک خود را در کابل حفظ کرد، بلکه سه گام مهم برای تقویت روابط دوجانبه، تضمین تعامل سیاسی و ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه برداشت. ارسال مقام ارشد خود (وزیر امور خارجه وانگ یی) به افغانستان، وزیر امور خارجه چین در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۲۲ از کابل دیدار کرد. این دیدار تحت رهبری طالبان، یک دستاورد دیپلماتیک مهم برای طالبان بود و به عنوان اولین دیدار نماینده‌ای از یک کشور قدرتمند تلقی شد. سخنگوی وزارت امور خارجه چین، وانگ ونبین، این دیدار را به‌عنوان گامی مهم به سوی حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای توصیف کرد (Ministry of Foreign Affairs, 2021: 1)

علاوه بر دیدار وزیر امور خارجه از کابل، چین نشست سوم کشورهای همسایه در مورد تحولات افغانستان را در تاریخ ۳ مارس ۲۰۲۲ در تونکسی، چین برگزار کرد که نمایندگان از افغانستان، چین، پاکستان، ایران، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، روسیه، اندونزی، قطر و سازمان ملل در آن شرکت داشتند. این کنفرانس بر صلح پایدار در افغانستان، تشکیل دولت فراگیر و ادامه کمک‌های انسان‌دوستانه به کشور تأکید کرد (وزارت امور خارجه، ۲۰۲۱). سومین نقطه عطف پذیرش دیپلمات‌های طالبان بود. دیدار وانگ یی از کابل، نشانه‌ای از تعامل دیپلماتیک و روابط سیاسی بیشتر میان دو کشور بود. در تاریخ ۴ آوریل ۲۰۲۲، چین توافق کرد که دیپلمات‌های طالبان را در پکن بپذیرد و اولین کشور شد که آقای اسدالله بیلال کریمی را به‌عنوان نماینده فوق‌العاده و سفیر ارشد طالبان در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۲۴ به رسمیت شناخت. (Azadi, 2023: 1)

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در دوران مدرن، هیچ کشوری نمی‌تواند اهداف خود را به‌تنهایی یا در انزوا دنبال کند یا به آنها دست یابد. لازم است روابط رسمی با کشورهای دیگر برقرار شود. اولویت سیاست خارجی هر کشور و روابط دیپلماتیک آن، ایجاد روابط و تعاملات خوب با همسایگان منطقه‌ای است. کشورها در تلاشند تا با همسایگان خود در روابط خارجی تعامل کنند تا فرصت‌هایی برای همکاری‌های بیشتر فراهم کنند. در روابط جهانی و سیستم بین‌المللی، کشورهای یک منطقه جغرافیایی تحت تأثیر تحولات و شرایط یکدیگر قرار دارند. طالبان و چین در یک منطقه تاریخی و جغرافیایی مشترک قرار دارند و از سال ۲۰۲۱ روابط آنها به‌طور مثبت در حال پیشرفت است. با وجود تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی بر طالبان، دلایل تقویت این روابط در ادامه توضیح داده می‌شود.

۳- اهداف و منافع چین در روابط سیاسی با هر دو کشور

چین اهداف خاصی را در روابط سیاسی خود با طالبان دنبال می‌کند که به عوامل مختلفی چون منافع ملی چین در سطح اقتصادی، امنیتی، منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی دارد. به دلیل موقعیت استراتژیک افغانستان و تغییرات سیاسی در منطقه، چین در تلاش است تا اهداف زیر را در مدیریت روابط سیاسی خود با طالبان محقق سازد:

منافع ثبات و امنیت منطقه‌ای: در چارچوب استراتژیک خود، چین ثبات منطقه‌ای را به‌عنوان یک ضرورت حیاتی و ضروری می‌داند. ثبات در این منطقه برای چین که به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان شناخته می‌شود، برای حفظ و پیشبرد رشد اقتصادی‌اش ضروری است. بی‌ثباتی در این منطقه تأثیرات منفی بر سرمایه‌گذاری، تجارت و اجرای پروژه‌های زیربنایی دارد. چین برای توسعه اقتصادی و تقویت آن به واردات انرژی، به‌ویژه نفت و گاز از خاورمیانه و آسیای مرکزی نیاز دارد. بی‌ثباتی در این مناطق تهدیدی جدی برای امنیت انرژی چین محسوب می‌شود. بنابراین، چین برای حفظ امنیت انرژی خود به همکاری‌های اقتصادی و پروژه‌های مشارکتی نیاز دارد. همچنین، چین به‌منظور کاهش خطرات امنیتی در مرزهای خود، به‌ویژه در منطقه سین‌کیانگ، که در آن مقابله با تروریسم و فعالیت‌های گروه‌های افراطی اهمیت بسیاری دارد، نیازمند ثبات منطقه‌ای است. افغانستان یا کشورهای همسایه‌ای که بی‌ثبات باشند، می‌توانند پناهگاه‌هایی برای این گروه‌ها ایجاد کنند و تهدید جدی برای امنیت داخلی چین به‌شمار آیند. (Khan, 2015: 5) از این رو، چین از طریق نقشی فعال در تأمین ثبات منطقه‌ای تلاش می‌کند تا وضعیت جهانی خود را تقویت کند و در همان حال به‌عنوان یک بازیگر مثبت در حل مشکلات منطقه‌ای و تسهیل پیشرفت اقتصادی خود ظاهر شود. (Du, 2016: 36-37)

چین به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه و جهان بر اساس یک استراتژی جهانی مانند "ابتکار کمربند و جاده" و توسعه و تأسیس مؤسسات مالی بین‌المللی است. ثبات منطقه این فرصت را برای چین فراهم می‌آورد که در امور جهانی نقشی فعال ایفا کند. (CLARKE, 2008: 273-274) اگر کشورهای منطقه‌ای نسبتاً باثبات باشند، چین می‌تواند بر رهبری جهانی خود تمرکز بیشتری کند. ثبات در این منطقه به چین این امکان را می‌دهد که تلاش‌های سیاست خارجی خود را بر مسائل جهانی همچون تغییرات اقلیمی، اقتصاد جهانی و همکاری در شورای امنیت سازمان ملل متمرکز کند. با یک منطقه باثبات، چین می‌تواند نفوذ استراتژیک خود را گسترش دهد و به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در اتخاذ تصمیمات کلیدی جهانی ظاهر شود. ثبات منطقه همچنین به چین این فرصت را می‌دهد که سهم خود را در مسائل امنیتی بین‌المللی تقویت کند و در فرآیندهای حفظ صلح و حل منازعات فعالانه شرکت کند. (Alves, 2016: 14)

امنیت سین‌کیانگ و مسئله اویغورها: اویغورها یک گروه قومی ترک‌زبان هستند که در منطقه خودمختار سین‌کیانگ در غرب چین سکونت دارند. جمعیت اویغورهای مسلمان تقریباً ۱۴ میلیون نفر تخمین زده می‌شود و اکثریت آن‌ها پیرو اسلام سنی هستند. این گروه با آسیای مرکزی روابط تاریخی، فرهنگی و زبانی دارد و قرن‌ها در منطقه سین‌کیانگ سکونت داشته‌اند. دولت چین به‌شدت نگران تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌خواهی در این منطقه است و ادعا می‌کند که گروه‌های افراطی و



به چین اطمینان می‌دهد که این دولت در جلوگیری از تهدیدات امنیتی و بی‌ثباتی کمک خواهد کرد. چین بر این باور است که تحکیم روابط با طالبان می‌تواند تهدیدات احتمالی (فعالیت‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته) را که در صورت بروز بی‌ثباتی در افغانستان ممکن است از آنجا ناشی شوند، کنترل کند. (Wishnick, 2012: 86)

سیاست خارجی طالبان

سیاست خارجی طالبان، که بر اصول روابط اقتصادی و همکاری‌های متمرکز تأکید دارد، سهم قابل توجهی در گسترش روابط افغانستان با کشورهای همسایه، به‌ویژه چین، ایفا کرده است. این سیاست از پیچیدگی‌های سیاسی دوری می‌کند و بر منافع اقتصادی متمرکز است که دو مزیت اساسی برای طالبان به‌همراه دارد:

اولین مزیت، تقویت روابط با چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی قوی در منطقه است. این روابط نه‌تنها به دور از حساسیت‌های سیاسی است، بلکه از درگیری‌های پیچیده جهانی نیز به‌دور می‌باشد. چین، با توجه به قدرت اقتصادی خود، می‌تواند فرصت‌های قابل توجهی را برای افغانستان فراهم کند، که از آن جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌ها، صنایع و پروژه‌های توسعه‌ای اشاره کرد. چین، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازیگران اقتصادی دنیا، می‌تواند افغانستان را در مسیر توسعه پایدار اقتصادی خود یاری دهد، بدون آنکه مجبور به ورود به پیچیدگی‌های سیاسی و جهانی شود که ممکن است روابط دوجانبه را تحت تأثیر قرار دهد.

دومین مزیت، تقویت اقتصاد افغانستان زیر سایه پروژه‌های چینی و بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی مختلف است. طالبان به‌واسطه این روابط اقتصادی، قادر به ایجاد محیطی مثبت و قابل اعتماد برای کشور شده است، به‌ویژه در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری. این روابط اقتصادی با چین موجب افزایش روابط تجاری شده و فرصت‌های رشد اقتصادی را برای افغانستان فراهم آورده است. در این راستا، با توجه به پروژه‌های اقتصادی چین در منطقه، افغانستان می‌تواند از حمایت‌های مالی و فنی چین بهره‌برداری کند. همچنین، این پروژه‌ها می‌توانند زمینه‌های اشتغال‌زایی و توسعه زیرساخت‌ها در افغانستان را فراهم آورند، که در نهایت به بهبود وضعیت اقتصادی کشور منجر خواهد شد.

در واقع، این نوع همکاری‌ها، در حالی که از بار سیاسی خود کاسته‌اند، می‌توانند به ایجاد ثبات اقتصادی و اجتماعی در افغانستان کمک کنند. بر اساس این سیاست، طالبان توانسته است روابط خود را با کشورهای منطقه، به‌ویژه چین، تقویت کند و از این طریق فرصت‌های اقتصادی و تجاری گسترده‌تری را به کشور وارد کند. این استراتژی اقتصادی، نه‌تنها موجب بهبود اقتصاد ملی شده است، بلکه به افغانستان کمک کرده تا در میان بحران‌های سیاسی و امنیتی موجود، راه‌هایی برای توسعه پایدار بیابد.

به‌علاوه، روابط نزدیک‌تر با چین و پیوستن به پروژه‌های بزرگ اقتصادی مانند «کمر بند و جاده»، برای افغانستان می‌تواند در کوتاه‌مدت به تقویت زیرساخت‌ها و درازمدت به افزایش نفوذ اقتصادی کشور در سطح منطقه‌ای و جهانی منجر شود. این سیاست خارجی به طالبان این امکان را می‌دهد که از یک طرف از حمایت‌های اقتصادی چین بهره‌مند شود و از طرف دیگر، بدون ورود به مسائل سیاسی حساس، روابط اقتصادی خود را با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای گسترش دهد (تسلیم، ۱۴۰۳: ۱).

اصل عدم مداخله در سیاست خارجی چین

سیاست خارجی چین بر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تأکید دارد. این اصل به چین این امکان را می‌دهد که از منازعات سیاسی و نظامی دوری کرده و به جای آن بر همکاری‌های اقتصادی و تجاری تمرکز کند (Weatherhead East Asian Institute, 2021: 29). روابط چین با طالبان نیز تحت این اصل استراتژیک گسترش می‌یابد و بر منافع اقتصادی



مشترک و همکاری به جای دخالت مستقیم در مسائل داخلی افغانستان تأکید دارد. این رویکرد به چین این فرصت را می‌دهد که خود را به عنوان یک شریک اقتصادی و تجاری حیاتی برای افغانستان معرفی کند، در حالی که از حساسیت‌ها و مسائل سیاسی که ممکن است از دخالت در امور داخلی افغانستان ناشی شود، اجتناب کند.

رویکرد چین دو مزیت اصلی دارد:

- ۱- تقویت نفوذ خود به عنوان یک شریک اقتصادی بلندمدت با افغانستان، زیرا طالبان از حمایت و سرمایه‌گذاری چین در بخش‌های مختلف بهره‌مند می‌شود.
- ۲- اجتناب از انتقادات و حساسیت‌های بین‌المللی ناشی از دخالت مستقیم در افغانستان، که باعث تقویت اعتبار چین در منطقه و افغانستان می‌شود.

چین این اصل "عدم مداخله در امور داخلی" را در سال ۱۹۴۵ تحت "پنج اصل" به‌طور رسمی به تصویب رساند. این اصول که به‌طور مشترک با هند معرفی شدند، شامل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی، برابری و منافع متقابل، و همزیستی مسالمت‌آمیز هستند. چین این اصل را در سازمان ملل متحد نیز تأکید کرده و از صلح و نظم بین‌المللی از طریق عدم مداخله حمایت کرده است. به‌عنوان مثال، چین از مداخله در بحران‌های داخلی لیبی و سوریه در سال ۲۰۱۱ خودداری کرد و بر این نکته تأکید داشت که هر کشور باید آینده سیاسی خود را تعیین کند. در مورد افغانستان، چین همواره از این نظریه حمایت کرده که این کشور باید امور خود را به‌طور مستقل مدیریت کند و از دخالت در مسائل داخلی طالبان خودداری کرده و بر همکاری اقتصادی تمرکز کند. این رویکرد، سیاست چین را برای کشورهای منطقه قابل اعتماد و معتبر می‌سازد. (Weatherhead East Asian Institute, 2021: 30)

موقعیت استراتژیک افغانستان

موقعیت جغرافیایی افغانستان به‌طور اساسی اهمیت استراتژیک آن را شکل می‌دهد، زیرا این کشور در تقاطع آسیای مرکزی، جنوبی و غربی قرار دارد و ارتباط‌دهنده سه بازار اقتصادی بزرگ آسیایی است. افغانستان در امتداد چندین مسیر تجاری حیاتی (مبادله کمر بند و جاده و کریدور انرژی آسیای جنوبی و مرکزی) قرار دارد که چین قصد دارد از آن‌ها برای حمل و نقل، تجارت و انتقال انرژی استفاده کند. این موقعیت منحصر به فرد به افغانستان اجازه می‌دهد که نقش حیاتی در منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشورهای مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا کند. موقعیت افغانستان باعث شده است که این کشور به مرکز چالش‌های امنیتی مانند تروریسم و قاچاق مواد مخدر تبدیل شود که بر کشورهای همسایه (چین، روسیه، ایران و پاکستان) تأثیر می‌گذارد. از این رو، این کشورها، به‌ویژه چین، به دنبال حضور در افغانستان هستند (Khan, 2015: 5-6)

تمامی کشورها در روابط و سیاست‌های خارجی خود اهدافی را بر اساس منافع ملی خود دنبال می‌کنند. روابط سیاسی میان چین و طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این بحث، اهداف استراتژیک که این دو کشور در روابط سیاسی خود دنبال می‌کنند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- منافع و اولویت‌های حیاتی امنیت ملی، ژئوپلیتیکی و ژئواقتصادی چین و افغانستان

به گفته ژائو هونگ، پیوند افغانستان به کریدور اقتصادی چین-پاکستان می‌تواند به چین در اجرای راهبرد «حرکت به سوی غرب» برای «گسترش نفوذ اقتصادی و راهبردی در آسیای مرکزی، خاورمیانه و فراتر از آن» کمک کند (۲۰۱۳). از سوی دیگر، بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌تواند برنامه‌های ابتکار کمر بند و راه چین را که کریدور اقتصادی چین-پاکستان یکی از مسیرهای آن است، تهدید کند. امنیت و ثبات، عناصر ضروری برای رشد چین و اجرای ابتکار کمر بند و راه به شمار می‌آیند.

پارادایم امنیتی

برخلاف تصورات رایج، اصلی‌ترین دغدغه و علاقه‌مندی چین نسبت به افغانستان، ثبات و مبارزه با افراط‌گرایی است. در حال حاضر، گسترش تجارت، کسب‌وکار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در جایگاه دوم اهمیت قرار دارد. با این حال، در صورت رفع رضایت‌بخش این نگرانی‌ها، این وضعیت می‌تواند به سرعت تغییر کند و فاصله گرفتن از موضع اتخاذ شده توسط بسیاری از اهداکنندگان غربی می‌تواند مسیر به رسمیت شناختن امارت اسلامی افغانستان از سوی چین و دیگر کشورهای منطقه را هموار سازد. هم‌اکنون نشانه‌هایی از گرایش سنجیده کابل به سمت پکن مشاهده می‌شود، عمدتاً به دلیل تعاملات پرنرنگ‌تر که تاکنون به گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و تماس‌های دیپلماتیک میان دو پایتخت انجامیده است.

در زمینه امنیت و مبارزه با افراط‌گرایی، دکتر بارنی روبین از دانشگاه نیویورک پس از گفت‌وگو با مقامات جمهوری خلق چین در پکن نوشت: «مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی چین در افغانستان عبارت‌اند از (۱) حفاظت از سین‌کیانگ در برابر سه بلای جدایی‌طلبی، افراط‌گرایی و تروریسم و (۲) ارتقای امنیت منطقه‌ای به منظور ایجاد بستری مناسب برای اجرای ابتکار کمربند و راه این دو نگرانی به یکدیگر مرتبط‌اند، زیرا کریدور اقتصادی چین-پاکستان هدف حملات جدایی‌طلبان بلوچ در پاکستان قرار گرفته و جنبش اسلامی ترکستان شرقی - عنوانی که پکن برای شبه‌نظامیان اویغور به کار می‌برد - نیز در حملاتی علیه بندر گوادر نقش داشته است. (Rubin, 2019: 22)» پیش از سال ۲۰۲۲، چین مدعی بود که اعضای جنبش اسلامی ترکستان شرقی در افغانستان و پاکستان پناهگاه دارند. با بازگشت طالبان به قدرت، پکن اطمینان بیشتری یافته که حاکمان جدید طالبان به روابط دوجانبه اهمیت بیشتری می‌دهند و کمتر مایل به فراهم کردن پایگاهی برای فعالیت‌های ضدچینی در خاک افغانستان هستند.

از سوی دیگر، رهبران طالبان بارها تمایل خود را به دنبال کردن سیاست خارجی متوازن و دوری از درگیری‌های جانبدارانه اعلام کرده‌اند. تمایل طالبان به یک سو یا سوی دیگر، بر مبنای محاسبات دقیق تعادل‌سازی صورت می‌گیرد. هر چند برخی کشورها، نهادها و گروه‌های پژوهشی غربی همچنان تردید دارند، اما رهبران طالبان مدعی‌اند که به تعهدات خود در توافق دوحه ۲۰۲۰، مبنی بر جلوگیری از استفاده گروه‌های تروریستی فراملی از خاک افغانستان - به ویژه گروه‌هایی که منافع غرب را تهدید می‌کنند - پایبند خواهند ماند.

اگرچه طالبان - با استثنائاتی پراکنده - کنترل محکمی بر امنیت سراسر کشور دارند، اما سوابق حمله به شهروندان چینی کاملاً بی‌نقص نیست. چند مورد حمله تروریستی توسط داعش-خراسان، شاخه‌ای از داعش مرکزی، علیه شهروندان چینی شاغل در افغانستان رخ داده است. در دسامبر ۲۰۲۲، داعش-خراسان هتلی در کابل که محل اقامت کارگران چینی بود را تنها چند روز پس از درخواست چین از طالبان برای افزایش تدابیر امنیتی در اماکن چینی، بمب‌گذاری کرد (Yawar, 2022) (12 تخمین زده می‌شود که با وجود تلاش‌های طالبان، داعش-خراسان همچنان در تلاش است تا نیروهایی از میان اعضای سابق یا فعلی جنبش اسلامی ترکستان شرقی جذب کند.

از منظر پکن، بیشتر دیدارها با مقامات چینی با درخواست از طالبان برای اقدام علیه حامیان جنبش اسلامی ترکستان شرقی در منطقه افغانستان-پاکستان همراه است. گرچه گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه پس از سقوط کابل، طالبان برخی گروه‌ها را از مناطق مرزی چین منتقل کردند، اما نتایج نهایی همچنان نامشخص است. به منظور تقویت امنیت و گشایش یک مسیر تجاری جدید از طریق دالان واخان در رشته کوه پامیر افغانستان، دولت موقت طالبان برای نخستین بار تأمین مالی پروژه ساخت جاده‌ای راهبردی برای اتصال ولایت بدخشان به استان سین‌کیانگ چین را آغاز کرده است. (Ziwen, 2024: 1)



چین تمرکز ویژه‌ای بر بدخشان — در هر دو کشور افغانستان و تاجیکستان — و همچنین مرز ۵۹۶ کیلومتری با منطقه گلگت-بلتستان پاکستان در امتداد رشته کوه‌های قراقرم دارد. با این حال، چین پایگاه نظامی در بدخشان ندارد. گاه‌گاهی در قالب چهار جانبه امنیتی با پاکستان، افغانستان و تاجیکستان مشارکت داشته و نیز در قالب سه‌جانبه بدون حضور پاکستان که به دلیل پیچیدگی روابط افغانستان-پاکستان مؤثرتر بوده است. چین در دوره جمهوری افغانستان، نیروهای مرزی افغانستان و افسران نظامی تاجیکستان را آموزش می‌داد.

چین در غیاب پایگاه‌های نظامی در منطقه، همواره تلاش کرده است روابط نزدیکی با کابل برای همکاری امنیتی دوجانبه و مبارزه با تروریسم — به ویژه مقابله با جنبش اسلامی ترکستان شرقی و داعش-خراسان — حفظ کند. "از طریق کمک‌های نظامی، چین به کابل در ایجاد تیپ کوهستانی نظامی در دالان واخان در نزدیکی ولایت بدخشان برای جلوگیری از نفوذ داعش به خاک چین کمک کرد. به گفته پژوهشگران افغان، چین طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ بیش از ۷۰ میلیون دلار کمک نظامی به کابل ارائه کرده است." (Sun, 2020: 1)

به باور بسیاری از تحلیلگران، داعش-خراسان اکنون به عنوان تهدیدی فزاینده برای امنیت و ثبات منطقه‌ای مطرح است و با طالبان و دیگر گروه‌های کلاسیک‌تر همچون القاعده رقابت می‌کند. داعش-خراسان که یک گروه سنی تکفیری افراطی است، در تلاش است تا با جذب اعضای ناراضی از دیگر گروه‌ها، تهدیدی جدی برای ایران شیعه‌مذهب و منافع روسیه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد کند.

در حالی که گزارش تیم پشتیبانی تحلیلی و نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل در سال ۲۰۲۳ (UNSM Letter to UNSC, dated 2 May 2023, S/203/370) ادعا کرده که «نشانه‌هایی از بازسازی توان عملیاتی القاعده وجود دارد»، گزارش سالانه ارزیابی تهدید جامع اطلاعاتی آمریکا در ۲۰۲۴ بیان کرده است: «در حالی که القاعده در افغانستان و پاکستان به پایین‌ترین سطح عملیاتی خود رسیده است، داعش همچنان تهدیدی برای امنیت جهانی به شمار می‌رود (Annual Threat Assessment of the US intelligence Community—Office of the Director of National Intelligence, Feb. 2024.)»

طالبان که طی یک دهه گذشته درگیر نبرد با داعش-خراسان بوده‌اند، مدعی‌اند که به طور قابل توجهی توان این گروه را در داخل افغانستان کاهش داده‌اند. با این حال، داعش با گرایش بین‌المللی‌تر، طالبان که رویکردی ملی‌گرایانه‌تر دارند را به «خیانت به آرمان‌های بزرگ‌تر» متهم می‌کند و مدعی است که از میان عناصر ناراضی و رادیکال‌تر اسلام‌گرا — که بسیاری از آنها اهل آسیای مرکزی هستند — نیرو جذب می‌کند. اگرچه هنوز داده‌های متناقض و تایید نشده‌ای درباره حمله مارس ۲۰۲۴ به سالن کروکوس سیتی در نزدیکی مسکو توسط عناصری که خود را وابسته به داعش معرفی کردند وجود دارد، اما شواهد نشان می‌دهد که مهاجمان اهل تاجیکستان بوده‌اند. همچنین در حملات مشابه در افغانستان و حتی حمله مرگبار ژانویه ۲۰۲۴ در کرمان ایران، که توسط همین گروه ادعا شده بود، عناصر آسیای مرکزی نقش داشته‌اند، هرچند شواهد کمی درباره منشأ واقعی طراحی این حملات علیه روسیه و ایران ارائه شده است.

تقاطع ژئوپلیتیک و ژئواکونومی

اکنون که طالبان شورشی بار دیگر قدرت را در دست گرفته و به جنگ داخلی طولانی‌مدت افغانستان پایان داده‌اند، کشور پس از نزدیک به ۴۵ سال درگیری مستمر — به جز معدودی حملات پراکنده از سوی داعش شاخه خراسان، بقایای نیروهای امنیتی سابق یا حملات فرصت‌طلبانه — تقریباً عاری از جنگ به نظر می‌رسد. این دوره طولانی، در مقاطع مختلف، شامل مداخلات نظامی مستقیم دو ابرقدرت جهانی — اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۷۹-۱۹۸۹) و ایالات متحده/ناتو (۲۰۰۱-۲۰۲۱) — نیز بوده است.

با وجود صدور فرامین غیرمحبوبی که آموزش و اشتغال زنان را محدود کرده و تمایل طالبان به انحصار قدرت، افغانستان برای نخستین بار از سال ۱۹۷۳ تحت حاکمیتی واحد قرار گرفته و از ثبات نسبی برخوردار شده است. بیشتر افغان‌ها و بازیگران منطقه‌ای اکنون بر این باورند که کشور به شدت به تداوم صلح و ثبات نیاز دارد تا بتواند به‌طور طبیعی به مرکز تجارت، ترانزیت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای بدل شود. نتیجه نهایی این روند می‌تواند دستاوردی دوسر برد برای اکثر ذی‌نفعان باشد.

به عبارت دیگر، کاهش تنش‌های ژئوپولیتیکی و رقابت‌های منطقه‌ای پیرامون افغانستان - که می‌تواند منجر به جنگ‌های نیابتی، بازی‌های حاصل جمع صفر و سناریوهای باخت-باخت شود - قادر است ظرفیت‌های بالقوه کشور را، چه در حوزه منابع زیرزمینی (مانند معادن) و چه در بخش فرصت‌های روی زمینی، فعال کرده و زمینه‌ساز دستاوردهای ژئوکانومیک، افزایش تولید ثروت و ارتقاء بهره‌وری در امتداد مسیر جاده ابریشم شود.

درک فزاینده‌ای وجود دارد مبنی بر این‌که علی‌رغم برخی حسن نیت‌ها، سرمایه‌گذاری چشمگیر غرب به میزان حدود ۲ تریلیون دلار طی ۲۰ سال (AL mukhtar and Nordland, 2019: 1) - که به‌جای استفاده از اهرم‌ها، منابع و فرصت‌ها برای ایجاد زیرساخت‌های سیاسی، مصالحه، تضمین حقوق اساسی، سرمایه‌گذاری در آموزش و حکمرانی خوب - به بیراهه رفت، موجب فساد شد یا به هدر رفت. هرچند برخی افراد، گروه‌ها، شرکت‌ها و پیمانکاران از این وضعیت منتفع شدند، اما دستاوردهای واقعی در زمینه توسعه زیرساخت‌ها، رشد تولید و بهره‌وری، نسبت به سرمایه‌گذاری انجام‌شده، ناچیز باقی ماند.

در چنین فضایی است که اولویت‌های ژئوپولیتیکی یا همسو، همپوشان یا در تضاد با واقعیت‌های ژئوکانومیک قرار می‌گیرند. این وضعیت می‌تواند به همکاری، مشارکت، خرابکاری یا رویارویی منجر شود. روند روابط چین و افغانستان از زمان پایان حضور و هزینه‌های ۲۰ ساله غرب در افغانستان در اوت ۲۰۲۱، رو به صعود است. چینی‌ها با در نظر گرفتن تاریخ، جغرافیا، راهبردهای بلندمدت، پرهیز از مداخلات نظامی برون‌مرزی و اولویت‌های ملی، با احتیاط و گزینشی عمل کرده و ضمن رعایت اصول دقت لازم، از شکل‌گیری انتظارات غیرواقع‌بینانه پرهیز می‌کنند.

جاده ابریشم قدیم و جدید

با تثبیت اوضاع در افغانستان، زمینه برای بررسی پروژه‌های زیرساختی و حمل‌ونقل در حال شکل‌گیری است:

کریدور واخان: طالبان با آغوش باز از احیای مدرن جاده ابریشم استقبال کرده و خواستار مشارکت چین در این پروژه شده است. بازگشایی کریدورهای مجاور نیازمند موافقت چین برای افزایش سطح تجارت دوجانبه و تبدیل شدن این مسیر به راهی مطمئن برای ترانزیت کالا است. پروژه جاری احداث جاده کریدور واخان توسط طالبان نمونه‌ای از چنین ابتکار زیرساختی است. هرچند طرف چینی هنوز به‌طور کامل تعهدی نداده است. نشانه‌هایی وجود دارد که طرف پاکستانی ممکن است این مسیر را به‌عنوان رقیبی کوتاه‌تر برای اتصال چین به خاورمیانه در نظر بگیرد. تخمین زده می‌شود ساخت این کریدور هزینه‌بر بوده و نیازمند تأمین منابع مالی برای امنیت، حمل‌ونقل و خدمات لجستیکی باشد.

گسترش پروژه «کمر بند و جاده» و «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» به افغانستان: پروژه «ابتکار کمر بند و راه - کریدور اقتصادی چین-پاکستان» به ارزش بیش از ۶۲ میلیارد دلار، می‌تواند به افغانستان نیز گسترش یابد. از سال ۲۰۱۳ تمرکز بر استفاده از مسیر پاکستان شامل پروژه‌های کلیدی زیرساختی برای اتصال بزرگراه قراقرم به بندر گوادر در قیانس هند بوده است. چین و افغانستان همچنان درباره اتصال غربی از طریق جاده‌ها و خطوط ریلی فعلی و آینده گفت‌وگو می‌کنند (Rauf, 2024: 1).

کریدور جلفوزه (دانه کاج): «کریدور هوایی جلفوزه» در سال ۲۰۱۸ به‌عنوان مسیر حمل‌ونقل هوایی برای اتصال تأمین‌کنندگان افغان به بازار چین راه‌اندازی شد (جمهوری خلق چین ۲۰۲۲). حجم تجارت در سال نخست به حدود ۵ هزار



تن جلعوزه افغان به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیون دلار رسید. (The Peoples Republic of China, 2022: 1) افغانستان سالانه حدود ۲۰ هزار تن تولید جلعوزه دارد که بیش از ۱۰۰ هزار کارگر کشاورزی را به کار گرفته است. با توجه به فقدان امکانات فرآوری محصول در افغانستان، چین جایگزین پاکستان به عنوان تأمین کننده جهانی جلعوزه افغان شده و از ارزش افزایی این محصول نیز منتفع شده است. (The Peoples Republic of China, 2022: 1)

مسیر حمل و نقل چین-قرقیزستان-ازبکستان-افغانستان: این مسیر جدید در سال ۲۰۲۲ توسط ازبکستان پیشنهاد شد و اکنون مقامات راه آهن چهار کشور درباره حمل بار و مطالعات امکان سنجی آن گفت و گو می کنند. (Lillis, 2022: 1)

راه آهن شمال-جنوب افغانستان: در ژوئیه ۲۰۲۲، نماینده ویژه چین برای افغانستان اعلام کرد که کشورش آماده حمایت از اجرای خط آهنی است که از ازبکستان، از طریق مزار شریف به کابل و سپس به پیشاور پاکستان متصل شود. (Mishra, 2023: 24) وی تأکید کرد که «پکن، افغانستان را به عنوان پلی میان آسیای مرکزی و جنوبی می بیند» و افزود: «این مگا پروژه ها به برقراری صلح پایدار در خاک افغانستان و تعمیق ارتباطات منطقه ای کمک خواهند کرد. (Mishra, 2023: 24)». در صورت اجرا، این خط با مسیر ریلی شرق-غرب که چین را از طریق پیشاور و کابل به ایران متصل می کند، تلاقی خواهد داشت. چین و پاکستان همچنین در حال مذاکره برای ساخت خط آهن مستقیمی از کاشغر پاکستان به استان سین کیانگ چین هستند. (Mishra, 2023: 24)

راه آهن پنج ملت: ابتکار عمده دیگری که در مرحله طراحی قرار دارد و قصد دارد چین، ایران، قرقیزستان، افغانستان و تاجیکستان را به یکدیگر متصل کند و مسیرهایی نیز برای اتصال افغانستان به پاکستان در نظر گرفته شده است (Safi & Alizada, 2018: 57).

گزینه چابهار: همان طور که اشاره شد، کارآمدترین راه برای ادغام افغانستان در ابتکار کریدور اقتصادی چین-پاکستان، استفاده از کریدور اقتصادی چین-پاکستان و دسترسی مستقیم به بنادر آب های گرم از طریق پاکستان است. (Siddiqui, 2024: 54). (54) برای مقابله با تلاش های احتمالی پاکستان در اعمال فشار از طریق کنترل تجارت و ترانزیت کالاهای افغان، کابل مسیر جایگزینی از طریق ایران به بندر چابهار در خلیج فارس بازگشایی کرده است. (Siddiqui, 2024: 54) این ابتکار از حمایت هند نیز برخوردار شده و اخیراً پس از تشدید تنش ها میان پاکستان و افغانستان بر سر حملات گروه تحریک طالبان پاکستان در داخل خاک پاکستان، مجدداً احیا شده است. پاکستان طالبان افغان را متهم به پناه دادن به اعضای تحریک طالبان پاکستان می کند، اتهامی که کابل رد می کند. (Siddiqui, 2024: 54)

خط آهن کراچی-مزار شریف: هر چند عضویت افغانستان در ابتکار کمربند و جاده هنوز نهایی نشده است، تلاش های جدیدی برای اتصال آن از طریق کریدور اقتصادی چین-پاکستان در حال انجام است. اوایل سال ۲۰۲۳، راه آهن پاکستان و شرکت دولتی مهندسی راه آهن چین مناقصه هایی برای احداث خط آهن میان کراچی و مزار شریف، مرکز اقتصادی شمال افغانستان، صادر کردند. (Pajhwok, 2023: 1)

منابع طبیعی و معادن

بر اساس بررسی های زمین شناسی، افغانستان دارای حدود ۱۴۰۰ حوزه معدنی با ارزشی بین ۱ تا ۳ تریلیون دلار برآورد شده است که شامل ذخایری از مس، عناصر کمیاب خاکی، زغال سنگ، طلا، سنگ آهن، لیتیوم، روی، سرب، نفت، گاز طبیعی و سنگ های نیمه قیمتی می شود. (USGS, 2024: 1) با این حال، به دلیل بی ثباتی و جنگ های مداوم از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۱، بخش عمده ای از این ذخایر همچنان دست نخورده باقی مانده است. در حالی که دولت موقت طالبان به دنبال تولید درآمد و

جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، شرکت‌های چینی علاقه خاصی به چندین پروژه مهم از خود نشان داده‌اند که دو نمونه بارز آن عبارتند از:

معدن مس مس عینک: علاقه چین به منابع معدنی افغانستان به سال ۲۰۰۷ بازمی‌گردد، زمانی که شرکت دولتی گروه متالورژی چین حق بهره‌برداری از معدن مس مس عینک واقع در جنوب کابل را به دست آورد (که ارزش ذخایر آن تا ۵۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است). (Kullab, 2022: 12) این معدن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ذخایر توسعه‌نیافته مس در جهان شناخته می‌شود. شرکت مذکور متعهد شد طی ۳۰ سال تا سقف ۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند و همچنین ۵۰۰ میلیون دلار برای احداث یک نیروگاه برق و سرمایه‌گذاری‌هایی در زمینه ایجاد خط راه‌آهن اختصاص دهد (Kullab, 2022: 12). این حال، به دلیل تشدید ناامنی و موانع متعدد، پروژه تا به امروز به تعویق افتاده است. در سال‌های اخیر، شرکت دولتی دیگری از چین به نام شرکت معادن عینک جیانگشی کاپر-متالورژی چین مذاکراتی را با دولت تحت رهبری طالبان درباره این پروژه آغاز کرده است. (Kullab, 2022: 13) به گفته مسئولان شرکت، موانعی چون مشکلات تملک زمین و نیاز به بازنگری در قرارداد از جمله چالش‌های پیش روی شروع پروژه به شمار می‌رود. همچنین تصمیم گرفته شده است که محوطه باستانی بودایی نزدیک به معدن حفظ و محافظت شود. (Kullab, 2022: 13)

حوضه نفت و گاز آمو دریا: یکی دیگر از سرمایه‌گذاری‌های عمده چین مربوط به استخراج نفت و گاز از حوزه آمو دریا است. (Yawar, 2023: 15) این منطقه که افغانستان و تاجیکستان را در بر می‌گیرد، دارای حدود یک میلیارد بشکه نفت خام و ۵۲ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی تخمین زده شده است. نخستین قرارداد با یک شرکت خصوصی در سال ۲۰۱۲ منجر به تولید نفت شد، اما به دلیل نبود قرارداد فروش صادراتی در سال ۲۰۱۶ متوقف گردید. (Yawar, 2023: 18) در ژانویه ۲۰۲۲، دولت موقت مذاکرات را از سر گرفت و قراردادی با شرکت نفت و گاز آسیای مرکزی چین برای استخراج نفت و ایجاد یک مخزن نفتی در ولایت سرپل امضا کرد. (Yawar, 2023: 18) چینی‌ها متعهد شدند که سالانه تا ۱۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کنند که طی سه سال به ۵۴۰ میلیون دلار افزایش یابد. در حال حاضر این حوزه روزانه بیش از ۱۳۵۰ تن نفت تولید می‌کند. (Yawar, 2023: 19)

چین با رویکردی محتاطانه و بلندمدت به پروژه‌های افغانستان می‌نگرد و پیش‌بینی می‌شود که با ارزیابی بیشتر و با در نظر گرفتن همکاری با طالبان، پروژه‌های بیشتری از سوی شرکت‌های دولتی پیش برود. اکتشاف منابع لیتیوم از جمله زمینه‌های امیدبخش در این مسیر است. (Sun, 2020: 1)

در سطح دوجانبه، هرچند دو کشور توافق کرده‌اند کمیته مشترک اقتصادی و تجاری چین-افغانستان را تشکیل دهند، اما هنوز توافق‌نامه تجارت آزاد یا توافق اجتناب از مالیات مضاعف میان آن‌ها امضا نشده است. با این وجود، چین در دسامبر ۲۰۲۲ متعهد شد که به ۹۸ درصد کالاهای وارداتی افغانستان معافیت تعرفه‌ای اعطا کند. در مقابل، تعرفه‌های افغانستان بر مواد خام وارداتی از چین همچنان بالاتر از حد استاندارد جهانی است.

از منظر ژئواکونومیک، دیدگاه‌های کارشناسان در این خصوص متفاوت است. دکتر بارت روبین بر این باور است که "منابع معدنی افغانستان نقش مهمی در سیاست چین ندارند. این نه تنها به دلیل دشواری‌هایی است که چین در اجرای پروژه‌های استخراجی مانند مس عینک و نفت آمو دریا تجربه کرده، بلکه به دلیل تغییر ساختار اقتصادی چین است: چین به تدریج وابستگی خود به صنایع مبتنی بر منابع طبیعی را کاهش داده و می‌تواند نیازهای خود را از شرکای سنتی مانند استرالیا و برزیل تأمین کند. (Rubin, 2019: 1)



۵- افغانستان به مثابه فضایی برای رقابت قدرت‌های بزرگ در برابر تلاش طالبان برای ایجاد توازن راهبردی

تصویر کلی و کلان‌تر

دیپلمات‌های آمریکایی و چینی به‌طور قاطع تأکید می‌کنند که افغانستان بخشی از عرصه رقابت راهبردی میان آن‌ها نیست. شاید در مقطع کنونی — تقریباً سه سال پس از خروج دشوار و ناهماهنگ نیروهای آمریکایی و ناتو در سال ۲۰۲۱ — این ادعا درست باشد؛ اما بسیاری از تحلیلگران قانع نشده‌اند که این وضعیت پایدار یا قابل دوام باشد، به‌ویژه با توجه به تنش‌های فزاینده ناشی از درگیری‌های جدید در اروپا (با محوریت روسیه) و خاورمیانه. اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان نه تنها به دلیل موقعیت جغرافیایی و نقش آن در اتصال منطقه‌ای است، بلکه همان‌طور که پیش‌تر در این فصل بررسی شد، به واسطه منابع دست‌نخورده و ارزشمندی است که در دل زمین پنهان مانده‌اند و در دهه‌های آینده به‌ویژه برای کشورهای واردکننده مواد خام با اقتصادهای رو به رشد و متغیر، ارزش افزوده قابل توجهی ایجاد خواهند کرد.

با این حال، چین خود را نه طرف اصلی و نه محرک درگیری که در سال ۲۰۲۱ پایان یافت می‌داند و ترجیح می‌دهد از هرگونه تحریکات منطقه‌ای یا راهبردی دوری کند. به استثنای اقدام مخفیانه‌ای که در دوره اشغال شوروی در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت، شهرت افغانستان به عنوان «گورستان امپراتوری‌ها» عاملی بازدارنده برای رهبران چینی است که به دنبال منافع اقتصادی، نه درگیری‌های ژئوپلیتیکی، هستند. چین همچنین به نارضایتی‌های موجود در میان جوامع مسلمان در داخل مرزهای خود آگاه است و با سرکوب نارضایتی‌ها تلاش می‌کند از تحریکات خارجی — چه از سوی نیروهای اسلامی و چه غربی — جلوگیری کند. بنابراین، داشتن افغانستانی باثبات و آرام با حکومتی خوش‌برخورد و درگیر در تعامل — فارغ از گرایش‌های اجتماعی و ایدئولوژیک آن — برای چین بسیار مطلوب‌تر از رویارویی با بی‌ثباتی و آشوبی است که می‌تواند منطقه را دچار بحران کرده و امنیت ملی چین را تهدید کند. (C-Span, 2021: 4)

با این وجود، برای درک بهتر روابط پیچیده و چندلایه چین و آمریکا، باید تصویری دقیق‌تر از برداشت‌های متقابل این دو قدرت به دست آورد، پیش از آنکه روابطشان را به سایر عرصه‌های رقابت تعمیم داد. نیکلاس برنز، سفیر آمریکا در پکن، در سخنرانی اخیر خود در مؤسسه بروکینگز در سال ۲۰۲۳ بهترین توصیف از روایت سیاست جدید آمریکا ارائه داد:

روابط ایالات متحده و چین مهم‌ترین روابطی است که آمریکا اکنون دارد و به‌ویژه در چند دهه آینده خواهد داشت. ما دو اقتصاد برتر جهان هستیم و تا دهه‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۴۰ نیز چنین خواهیم ماند؛ ما دو ارتش قدرتمند جهان را داریم و دست‌کم در دو یا سه دهه آینده نیز این وضع ادامه خواهد داشت؛ از نظر دامنه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و راهبردی گسترده‌ترین نفوذ جهانی را داریم؛ و در عین حال بر سر قدرت جهانی و قدرت منطقه‌ای رقابت می‌کنیم. ما رقبای نظام‌مند هستیم... در دولت ما، رئیس‌جمهور بایدن سیاستی روشن ارائه داده است: "سرمایه‌گذاری، هم‌سویی و رقابت" (Burns, 2023).

1)

در حالی که آمریکا اعلام می‌کند آماده رقابت است و از «رقابت برای قدرت جهانی و منطقه‌ای» ابایی ندارد، در سوی مقابل، چین نیز که دیدگاهش نسبت به آمریکا و ناتو از آغاز جنگ سرد تاکنون دستخوش تغییرات بوده، اخیراً مواضع خود را درباره این ائتلاف‌ها تندتر و تهاجمی‌تر کرده است. دو کشور درباره مسئله تایوان — که برای پکن مسئله‌ای تاریخی و ملی و برای واشنگتن خط قرمز محسوب می‌شود — اختلافات عمیقی دارند.

چین که بخش عمده رقابت خود را بر اقتصاد و فناوری متمرکز کرده، مدعی است که می‌خواهد "جهان را برای آینده‌ای مشترک به هم متصل کند" (The State Council Information Office of the People's Republic of China, 2023).
1)، در حالی که ایالات متحده بیشتر بر تقویت زنجیره‌های تأمین خود در راستای تأمین منافع اقتصادی و امنیت ملی آمریکا

متمرکز است. چین تلاش دارد چهره‌ای «برون‌گرا، باز و با اعتماد به نفس» از خود ارائه کند، در حالی که آمریکا طی دهه گذشته به‌ویژه در دید جهانیان، «درون‌گرا، انحصارطلب و دچار ترس» دیده شده است. در حالی که چین به‌طور ویژه به سمت افکار عمومی جهانی، به‌ویژه در جنوب جهانی، دست دراز کرده است، آمریکا عمدتاً بر مخاطبان داخلی خود تمرکز دارد.

در پاسخ به این تصویر نوظهور، رئیس‌جمهور جو بایدن اخیراً گفت: آمریکا «هرگز تسلیم نمی‌شود... این لحظه، آغاز پیروزی آمریکا در رقابت قرن بیست‌ویکم است. (C-Span, 2021: 1) برخی این سخن را زیر سؤال برده‌اند؛ برخی معتقدند برای قضاوت نهایی هنوز زود است و برخی دیگر نیز از افول تدریجی قدرت و جایگاه جهانی آمریکا سخن می‌گویند.

هرچند روابط چین و ناتو از زمان انقلاب ۱۹۴۹ چین تاکنون میان خصومت و همکاری در نوسان بوده، اما انتقادات چین از راهبردهای «سلطه‌جویانه» آمریکا در آسیا-اقیانوسیه، هند-اقیانوسیه و سرزمین‌های اوراسیا در سال‌های اخیر افزایش یافته است. نظم چندقطبی نوظهور اما محدود به چین و آمریکا نیست؛ کشورهایی مانند هند، روسیه، برزیل، قدرت‌های اروپایی، ژاپن، استرالیا، ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و دیگران نیز هر یک به‌درجاتی در این رقابت‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند. یا با یکی از دو اردوگاه همسو می‌شوند، یا با ایجاد ائتلاف‌های جدید، خطوط سنتی روابط بین‌الملل را دچار تحول می‌سازند.

سازمان ملل متحد و معضل به‌رسمیت‌شناسی

ناظران می‌گویند که دیپلمات‌های چینی به‌طور فعال در مجامع بین‌المللی در حال ترویج تعامل با طالبان هستند. "به‌طور قابل توجهی، زمانی که چین در سپتامبر ۲۰۲۲ ریاست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل را بر عهده گرفت، این مناسبت را با ارسال شیشه‌های آجیل کاج افغانستان به دیگر اعضای شورا گرامی داشت." (Pantucci 2023: 41)

از سوی دیگر، مقامات طالبان نیز موضع سنتی افغانستان در حمایت از سیاست «چین واحد» را دنبال کرده‌اند؛ موضعی که دیدگاه کابل را درباره‌ی حاکمیت چین بر تایوان روشن می‌سازد. با اینکه وضعیت امنیتی افغانستان پس از تسلط طالبان بهبود یافته است، اما عدم به رسمیت شناخته شدن دولت طالبان و ضعف‌های زیرساختی کشور مانع از آن شده است که افغانستان به یکی از بخش‌های اصلی ابتکار «کمربند و راه» تبدیل شود. هیئتی وزارتی از سوی طالبان در سومین مجمع ابتکار کمربند و راه که در اکتبر ۲۰۲۳ در پکن برگزار شد، شرکت کرد و علاقه‌ی جدی خود را برای پیوستن به این پروژه‌ی چندملیتی ابراز نمود.

در همین حال، چندین کشور منطقه‌ای از جمله چین، ازبکستان، قزاقستان، ایران، ترکیه، روسیه، قطر، ترکمنستان و آذربایجان نیز اخیراً علاقه‌ی خود را به همکاری اقتصادی و منطقه‌ای با کابل ابراز کرده‌اند. در ژانویه ۲۰۲۴، اداره‌ی امر واقع کابل نخستین نشست بین‌المللی خود را پس از بازگشت به قدرت تحت عنوان «ابتکار همکاری منطقه‌ای افغانستان» برگزار کرد. (Lalzoy, 2024: 1) هدف این نشست، پرداختن به «چالش‌های مشترک» از طریق ترویج اتصال اقتصادی، همکاری منطقه‌ای و توسعه‌ی «روایت مبتنی بر منطقه» بود. (Lalzoy, 2024: 1) اگرچه برخی از شرکت‌کنندگان منطقه‌ای بر مسائل امنیتی و مبارزه با تروریسم بیش از مسائل اقتصادی تمرکز داشتند، اما وزیر خارجه‌ی سرپرست طالبان، امیرخان متقی، تلاش کرد دیپلمات‌ها را متقاعد کند که طالبان متعهد به صلح، ثبات و مبارزه با تروریسم است. (Gul, 2024: 1)

این تلاش‌های دیپلماتیک هم‌زمان با ارزیابی مستقل سازمان ملل از سوی یک هماهنگ‌کننده‌ی ویژه صورت گرفته که تأکید دارد افغانستان باید به‌طور کامل در نظام بین‌المللی بازادغام شود. در عین حال اذعان شده است که "تعامل بین‌المللی در وضعیت کنونی مؤثر نیست" و "نیازهای بشردوستانه، اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی مردم افغانستان را برآورده نمی‌کند." (AAN, 2023: 1) اشاره‌ای به محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی طالبان بر آموزش دختران در مقطع متوسطه، محدودیت‌های اشتغال زنان و عدم تمایل به گفت‌وگوی سیاسی با دیگر جنبش‌های سیاسی افغانستان.



وزیر امور خارجه‌ی طالبان، که نسبت به آنچه مداخله‌ی خارجی می‌داند حساس است، هشدار داد که از «راه‌حل‌های تحمیلی خارجی» باید پرهیز شود و خواستار تعاملی شد که مبتنی بر «منافع متقابل» باشد. (Guil, 2024: 1) مسأله‌ی انتصاب نماینده‌ی ویژه‌ی جدید سازمان ملل متحد به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است؛ چراکه کابل، همراه با چندین بازیگر منطقه‌ای دیگر، رویکرد متفاوتی را برای رسیدگی به دغدغه‌های دوجانبه و چندجانبه ترجیح می‌دهد و از انتصاب نماینده‌ای جدید که بدون حمایت کامل شورای امنیت تعیین شود و منصوب شدن او را زائد می‌داند، احساس راحتی نمی‌کند. طالبان مدعی است که کنترل کامل بر قلمرو و نهادهای دولتی افغانستان را در اختیار دارد، در حالی که جامعه‌ی جهانی بر سر اولویت‌ها و شروط به رسمیت شناختن این حکومت دچار اختلاف است.

از یک سو، این شکاف‌ها دستیابی به راه‌حل‌های جمعی برای مسئله‌ی افغانستان را دشوارتر می‌کند؛ اما از سوی دیگر، فرصت‌هایی تازه برای تضعیف اجماع تحریمی و پیگیری مسیرهای متفاوت تعامل فراهم می‌آورد؛ فرصت‌هایی که به سود کشورهایی چون چین و ایران است که به دنبال بهره‌برداری از این وضعیت به نفع خود هستند. در حالی که برخی ممکن است افغانستان و منطقه‌ی پیرامونی‌اش را عرصه‌ی جنگ‌های گذشته بدانند، برخی دیگر بر این باورند که زمینه برای دور جدیدی از رقابت قدرت‌های بزرگ و بلوک‌های اقتصادی بر سر مناطق حساس ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی همچون افغانستان، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و پاکستان فراهم شده است.

گزینه سازمان همکاری شانگهای

با اتخاذ رویکردی نسبتاً غیرمتعهد و پیگیری سیاست خارجی تعادلی به‌عنوان یک دولت *de facto*، گزینه‌ی امن‌تر برای دولت طالبان جهت افزایش تعاملات منطقه‌ای، پیوستن به سازمان همکاری شانگهای است. کابل در سال ۲۰۰۵ پروتکلی را امضا کرد که گروه تماس افغانستان - سازمان همکاری شانگهای را تأسیس نمود. هفت سال بعد، افغانستان در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان کشور ناظر به این سازمان پیوست، اما هنوز عضویت کامل به آن داده نشده است، در حالی که کشورهایی چون پاکستان و هند در سال ۲۰۱۷ عضویت کامل را کسب کرده‌اند. علاوه بر اهداف امنیتی و مبارزه با تروریسم، افغانستان و سازمان همکاری شانگهای منافع مشترکی در زمینه ترویج همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای، مبارزه با جرم و قاچاق مواد مخدر دارند. برخورد جدی اخیر افغانستان با کشت، فرآوری و قاچاق اپیوم، با احتیاط از سوی کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای و کشورهای غربی نیز مورد استقبال قرار گرفته است. در نشست وزرای امور خارجه سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۲۲ در ازبکستان، چین اعلام کرد که بر روی ۹۸ درصد از کالاهای وارداتی از افغانستان تعرفه‌ای وضع نخواهد کرد. (Nadin et al. 2022: 1) در چارچوب این سازمان، افغانستان می‌تواند از حمایت‌های مالی و فنی کشورهای عضو بهره‌مند شود.

۶- چین و امنیت افغانستان در نظم منطقه‌ای پس‌آمریکایی: بین همکاری‌های چندجانبه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی

خروج ایالات متحده و رقابت چین و آمریکا در افغانستان

روزنامه‌ها و گزارش‌های ایالات متحده نشان می‌دهند که در سال‌های منتهی به خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو از افغانستان، دولت ایالات متحده و تصمیم‌گیرندگان آن، به‌طور فزاینده‌ای حضور خود را در افغانستان به عنوان یک آسیب بیشتر از سودی که به‌طور کلی در رقابت با چین در حال صعود می‌دیدند، ارزیابی می‌کردند. دولت ایالات متحده بیشتر بر این باور بود که حضور آنها به نفع چین و به ضرر خودشان بوده است. این دولت نگرانی‌هایی در خصوص تصویر مثبت و سیاست‌های مصالحه‌آمیز دولت حامد کرزی به سمت چین داشت. (Tiffany, 2010: 1) تا سال ۲۰۱۰، آنها شروع به متهم کردن چین به "سواری رایگان" و به‌دست آوردن قراردادهای سرمایه‌گذاری عظیم در افغانستان به قیمت ایالات متحده کردند، که نه تنها از نظر مالی بلکه از نظر

تلفات انسانی نیز ایالات متحده بهای آن را پرداخته بود، چرا که سربازان آمریکایی جان خود را در خاک افغانستان از دست می‌دادند. (Kaplan, 2009: 14) ایالات متحده نگران استراتژی چین بود که به سرمایه‌گذاری‌های عظیم در افغانستان می‌پرداخت در حالی که خود را از درگیری‌ها دور نگه می‌داشت، به این معنی که سرمایه‌گذاری‌های چین تهدیدی از سوی شورشیان نداشت و چین خود را برای همکاری با هر کسی که کابل را کنترل می‌کرد، آماده کرده بود. (Tiffany, 2010: 1) کاملاً واضح است که از بحث فوق ایالات متحده این معادله را نپسندید و می‌خواست آن را به نفع خود تغییر دهد. ایالات متحده می‌خواست چین برای منافع سرمایه‌گذاری خود در افغانستان، با ایالات متحده در تلاش‌های صلح در افغانستان همکاری کند. مانند پیشنهادهایی که ایالات متحده به چین برای پروژه‌های مشترک، از جمله ساخت مدارس در منطقه عینک، محل معادن مس چین داده بود. اما چین هیچ علاقه‌ای نشان نداد، زیرا چین آمادگی وارد شدن به باتلاق پیچیدگی‌های افغانستان را نداشت. اندرو اسمول، کارشناس معروف چین، در سال ۲۰۱۴ به رویترز گفته بود: "در پایان سال ۲۰۱۱، چین متوجه شد که آمریکا در حال ترک افغانستان است و این مشکل به دامان آنها ریخته می‌شود." (Reuters, October 2014: 1)

واضح است که از بحث فوق، ایالات متحده این معادله را نپسندید و می‌خواست آن را به نفع خود تغییر دهد. ایالات متحده می‌خواست چین برای منافع سرمایه‌گذاری‌های خود در افغانستان، با ایالات متحده در تلاش‌های صلح در افغانستان همکاری کند. (Hourelid & Blanchard, 2014: 24) مانند پیشنهاداتی که ایالات متحده به چین برای پروژه‌های مشترک، از جمله ساخت مدارس در منطقه عینک، محل معادن مس چین داده بود. (Hourelid & Blanchard, 2014: 25) اما چین هیچ علاقه‌ای نشان نداد، زیرا چین آمادگی وارد شدن به باتلاق پیچیدگی‌های افغانستان را نداشت. اندرو اسمول، کارشناس معروف چین، در سال ۲۰۱۴ به رویترز گفته بود: "در پایان سال ۲۰۱۱، چین متوجه شد که آمریکا در حال ترک افغانستان است و این مشکل به دامان آنها ریخته می‌شود." (Hourelid and Blanchard, 2014: 26)

چندین توضیح برای خروج ناگهانی و غیرمنطقی ایالات متحده از افغانستان در اوت ۲۰۲۰ وجود دارد. یکی از توضیحات که برای من منطقی به نظر می‌رسد این است که سیاست‌گذاران ایالات متحده باور داشتند که یکی از راه‌های مجبور کردن چین به پرداخت هزینه امنیت افغانستان این است که نیروهای ایالات متحده و ناتو را از افغانستان خارج کنند و اجازه دهند که چین مسئولیت این وضعیت را بر عهده بگیرد. به عبارت دیگر، افغانستان را در دامان چین بگذارند و امیدوار باشند که افغانستان مانند گورستان امپراتوری‌ها برای چین نیز خواهد بود، مانند آنچه که برای امپراتوری‌ها در گذشته رخ داده است (Bearden, 2001: 14) از اسکندر مقدونی در ۳۲۷ قبل از میلاد گرفته تا اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده در دوران اخیر، تاریخ به ما نشان می‌دهد که افغانستان به‌عنوان یک منطقه دشوار برای کنترل شناخته شده است، به همین دلیل بسیاری آن را "گورستان امپراتوری‌ها" می‌نامند. (Pillalamarri, 2023: 35)

در واشینگتن تایمز، بیل گرتز در ۱۸ آگوست ۲۰۲۱ مقاله‌ای منتشر کرد که در آن به ملاقات دیوید استیلول، معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده در امور شرق آسیا و اقیانوس آرام در دوران دولت ترامپ، با یک افسر ارتش آزادی‌بخش خلق چین در چین اشاره کرد. در این ملاقات‌ها، افسر ارتش چین سیاست‌های "امپریالیستی ایالات متحده" (Gertz, 2021: 54) را مورد انتقاد قرار داد که به گفته او افغانستان را به یک مستعمره آمریکایی تبدیل کرده است. در این زمینه، آقای استیلول موافقت کرد که ایالات متحده باید هر چه سریع‌تر خارج شود و گفته بود: «برای آنها (چین) هیچ چاره‌ای جز درگیری وجود ندارد. گزینه دیگر این است که تمام آن سرمایه‌گذاری‌ها را در افغانستان ترک کنند و رویای یک کمربند - یک جاده را کنار بگذارند» (Tran, 2021: 8) بنابراین، سیاست‌گذاران ایالات متحده متقاعد شده بودند که پس از خروج از افغانستان، چین به‌طور کامل مسئولیت افغانستان را بر عهده خواهد گرفت و باید تمام هزینه‌ها را برای حفظ صلح و امنیت در افغانستان بپردازد.



رقابت چین و ایالات متحده از زمان شیوع پاندمی در ووهان چین در حال افزایش است و این رقابت به سمت چرخش‌های خطرناکی می‌رود، چرا که رقابت شدیدتر شده و مسائلی مانند رقابت اقتصادی، قدرت ائتلاف‌ها و مبارزه ایدئولوژیک را در بر می‌گیرد. میثرشایمر بر این باور است که رقابت میان آمریکا و چین اجتناب‌ناپذیر است و ایالات متحده باید پیش از آن که دیر شود، رشد چین را کنترل کند. (Mearsheimer, 2001: 98) حتی صحبت‌هایی در مورد امکان وقوع جنگ سرد جدید میان چین و ایالات متحده وجود دارد. در مقاله‌ای که دیوید ای. سانگر در نیویورک تایمز منتشر کرده، نگرانی‌های دولت ایالات متحده در مقابل چین را با نگرانی‌های آن‌ها در دهه ۱۹۵۰ نسبت به اتحاد جماهیر شوروی مقایسه کرده و از این پرسش کرده که آیا جنگ میان چین و ایالات متحده شروع شده است. (Sanger, 2021: 87) در پاسخ، هال برنرز و جان لوئیس گادیس با نگرانی‌های او در مورد جنگ سرد با چین موافق بودند و در مقاله‌ای که چند روز بعد در مجله فورین افیرز منتشر کردند، پاسخ دادند که آیا این جنگ آغاز شده است یا هنوز نه (Brands & Gaddis, 2021: 87)

در تمام این گفت‌وگوها درباره رقابت استراتژیک چین و ایالات متحده و احتمال وقوع جنگ سرد جدید، افغانستان که در حاشیه قرار دارد، قطعاً در مرکز توجه نیست، اما همچنان یکی از مهم‌ترین مکان‌های رقابت ایالات متحده و چین خواهد بود. برای چین، صلح و ثبات در افغانستان برای موفقیت ابتکارات کریدور اقتصادی چین-پاکستان و ابتکار یک کمربند، یک جاده اهمیت دارد. از سوی دیگر، برای ایالات متحده، افغانستان همچنان به دلیل منافع استراتژیک خود در منطقه مهم باقی می‌ماند. علاوه بر این، ایالات متحده نمی‌خواهد که چین در افغانستان به راحتی موفق شود، بنابراین علاقه‌مند است که درگیر بماند.

چین و نظم منطقه‌ای پس از خروج آمریکا از افغانستان

وضعیت افغانستان پس از خروج ایالات متحده همچنان در حال تحول است، اما تاکنون تحت حکومت طالبان، آینده این کشور همچنان نامشخص است. اقتصاد افغانستان در رکود عمیقی قرار دارد و فقر به اوج خود رسیده است. برنامه توسعه سازمان ملل متحد گزارش می‌دهد که ۹۰ درصد از جمعیت افغانستان (۳۴ میلیون نفر) زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دو سوم از مردم افغانستان نسبت به وعده غذایی بعدی خود اطمینان ندارند. (Kelly, 2023: 81)

در مورد حقوق زنان، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود اظهار داشت: "در مورد زنان، البته آنها می‌توانند در چارچوب قوانین اسلامی ما، مثلاً در آموزش، بهداشت و دادستانی، فعالیت کنند." (Aljazeera, 2023: 1) با این حال، دو سال گذشته از حکومت طالبان نشان داده است که وضعیت زنان افغان تغییری نسبت به دوره اول حکومت طالبان نداشته است. زنان افغان همچنان نمی‌توانند بدون همراهی یک قیم مرد برای کار یا سفر از خانه خارج شوند و دختران بالای ۱۲ سال اجازه حضور در مدارس را ندارند. بسیاری دیگر نیز شغل‌های خود را در بخش‌های نیروی کار، رسانه و صنعت سرگرمی از دست داده‌اند. در کابینه دولت طالبان هیچ زنی حضور ندارد و وزارت امور زنان به وزارت امر به معروف و نهی از منکر تغییر یافته است (Edes, 2021: 42).

در دوران دولت‌های کرزی و غنی، اقتصاد افغانستان به شدت به کمک‌های خارجی ایالات متحده و متحدان ناتو وابسته بود. با قطع ناگهانی این کمک‌ها، دولت طالبان به دارایی‌های ۱۰ میلیارد دلاری مسدودشده بانک مرکزی افغانستان در خارج از کشور دسترسی ندارد. به گفته برنامه جهانی غذای سازمان ملل، افغانستان در آستانه تبدیل شدن به بزرگ‌ترین بحران بشردوستانه جهان است. این برنامه گزارش داده که نیازهای اولیه انسانی در افغانستان از کشورهای دیگر که به شدت آسیب دیده‌اند، مانند سودان جنوبی، سوریه، ائیوپی و حتی یمن، فراتر رفته است. (World Food Programme, 2021: 1) وب‌سایت برنامه جهانی غذای سازمان ملل، ۲۲.۸ میلیون افغان، یعنی بیش از نیمی از کل جمعیت، با کمبود شدید مواد غذایی مواجه هستند و ۸.۷ میلیون نفر با شرایط اضطراری ناامنی غذایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، در حالی که جمعیت کل افغانستان ۴۱.۷ میلیون نفر است. (World Food Programme, 2021: 1)

وضعیت افغانستان همچنان در حالت ناپایداری قرار دارد، زیرا هیچ‌یک از کشورهایمانند پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی که در دهه ۱۹۹۰ دولت طالبان را به رسمیت شناخته بودند، تاکنون دولت کنونی طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند. پاکستان اعلام کرده است که در این باره تصمیمی «منطقه‌ای» اتخاذ خواهد کرد. آقای عاصم افتخار، سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان، در یک نشست خبری اظهار داشت: "ما معتقدیم که بهترین راه این است که این موضوع از طریق یک رویکرد منطقه‌ای و توافقی انجام شود." (Yousaf, 2022) این سخنان نشان می‌دهد که این بار حتی دولت پاکستان نیز به صورت یک‌جانبه دولت طالبان را به رسمیت نخواهد شناخت.

مسئله مشروعیت رژیم جدید طالبان به پیچیدگی وضعیت افزوده است. ایالات متحده، آلمان، صندوق بین‌المللی پول، بانک توسعه آسیایی و بانک جهانی منابع مالی افغانستان به ارزش ۳.۵ میلیارد دلار را مسدود کرده‌اند که این امر منجر به سقوط ارزش افغانی (واحد پول افغانستان) و فروپاشی کامل نظام بانکی افغانستان شده است. در ابتدا، نبود کانال‌های مالی باعث شد که ارسال کمک‌های مالی بین‌المللی به افغانستان دشوار شود. در آگوست ۲۰۲۲، هم‌زمان با اولین سالگرد حکومت طالبان، دولت ایالات متحده اعلام کرد که وجوه مسدودشده افغانستان نمی‌تواند منتقل شود، زیرا دولت طالبان قابل اعتماد نیست و به ایمن الظواهری، رهبر ارشد القاعده، پناه داده است. (Frozen, 2022: 83) سپس در سپتامبر ۲۰۲۲، ایجاد یک «صندوق افغانستان» جدید اعلام شد که وظیفه داشت پول‌های مسدودشده را به صورت مستقیم به مردم افغانستان و بدون دخالت دولت طالبان یا بانک مرکزی افغانستان توزیع کند. (Atwood, 2022: 87) با این حال، بیش از شش ماه پس از این اعلامیه، این وجوه همچنان در بانک بین‌المللی تسویه حساب‌ها در شهر بازل، سوئیس، باقی مانده‌اند. (Golestani, 2023: 17)

برای جلوگیری از بحران انسانی و فروپاشی اقتصادی افغانستان، جلسه ویژه شورای وزیران خارجه سازمان همکاری اسلامی در ۱۹ دسامبر ۲۰۲۱ در اسلام‌آباد، پاکستان برگزار شد. بحران انسانی افغانستان نیازمند اقدامات فوری بود، اما در پایان جلسه تنها تعهدی ارائه شد که سازمان همکاری اسلامی صندوق اعتماد بشردوستانه و برنامه امنیت غذایی ایجاد خواهد کرد که انتظار می‌رفت تا مارس ۲۰۲۲ عملیاتی شود و تحت مدیریت بانک توسعه اسلامی قرار گیرد. (Baqir, 2021: 81) در نهایت، در ۱۲ می ۲۰۲۳، بانک توسعه اسلامی در جده، عربستان سعودی، به‌طور رسمی آغاز پروژه‌های بشردوستانه در افغانستان را اعلام کرد و توافق‌نامه‌هایی برای اجرای این پروژه‌ها امضا شد.

نتیجه‌گیری

تحلیل سیاست چین در قبال طالبان نشان می‌دهد که پکن با بهره‌گیری از یک رویکرد مبتنی بر احتیاط راهبردی، در پی پیشبرد منافع ژئواستراتژیک، اقتصادی و امنیتی خود در افغانستان و منطقه گسترده‌تر آسیای مرکزی و جنوبی است. این رویکرد برخلاف سیاست‌های مبتنی بر مداخله نظامی غرب، به‌ویژه ایالات متحده، مبتنی بر نوعی تعامل بدون تعهد است که در آن، چین سعی دارد نقش بازیگری مؤثر در روند بازسازی، ثبات‌سازی و نظم‌سازی ایفا کند، بدون آنکه وارد باتلاق سیاسی-امنیتی افغانستان شود.

نقش‌آفرینی چین در قبال افغانستان و طالبان را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

۱- در سطح ژئواستراتژیک، چین تلاش دارد از خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا بهره‌برداری کند و نظم منطقه‌ای جدیدی را در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، همکاری‌های سه‌جانبه با پاکستان و افغانستان، و توسعه پروژه‌های زیرساختی ترسیم کند. هدف اصلی پکن، جلوگیری از نفوذ قدرت‌های رقیب از جمله ایالات متحده، هند و در برخی موارد حتی روسیه در محیط پیرامونی خود است.

۲- در سطح امنیت داخلی، نگرانی چین از گسترش افراط‌گرایی اسلامی، به‌ویژه تأثیر آن بر اقلیت اویغور در سین‌کیانگ، عامل محرکه مهمی در رویکرد تعامل‌گرایانه اما کنترل‌شده با طالبان بوده است. چین سعی دارد از طریق مشوق‌های اقتصادی، طالبان را به تعهد در برابر مبارزه با تروریسم و عدم حمایت از جنبش ترکستان شرقی وادار کند.

۳- در سطح اقتصادی و توسعه‌ای، افغانستان به‌عنوان حلقه‌ای کلیدی در اتصال آسیای جنوبی و مرکزی، برای تحقق پروژه عظیم «ابتکار کمربند و راه» اهمیت ویژه‌ای دارد. منابع طبیعی افغانستان، به‌ویژه فلزات نادر، نیز در این مسیر از جایگاه استراتژیک برخوردارند. با این حال، سرمایه‌گذاری در یک محیط بی‌ثبات، فاقد نظام بانکی و حقوقی معتبر و دولت دارای مشروعیت بین‌المللی، با ریسک‌های بالا مواجه است که چین تلاش دارد آن را از طریق شراکت با طالبان و کشورهای هم‌پیمان خود (مانند پاکستان) مدیریت کند.

با وجود این منافع و ظرفیت‌ها، چین تاکنون از شناسایی رسمی طالبان اجتناب کرده و ترجیح داده است از طریق سازوکارهای غیررسمی، شناسایی دوفاکتو و دیپلماسی انعطاف‌پذیر، حضور خود را تثبیت کند. این رویکرد، بازتابی از اصل بنیادین سیاست خارجی چین یعنی عدم مداخله، اجتناب از درگیری، و اولویت‌بخشی به ثبات برای توسعه اقتصادی است. همچنین نشان می‌دهد که پکن با درک حساسیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تلاش دارد از مواجهه با فشارهای حقوق بشری و اتهام حمایت از گروه‌های غیرمتعارف پرهیز کند. از سوی دیگر، استمرار عدم مشروعیت بین‌المللی طالبان، رقابت‌های ژئوپلیتیکی با سایر قدرت‌ها، و ضعف نهادهای حکمرانی در کابل، آینده تعامل چین با این گروه را با عدم قطعیت‌هایی مواجه کرده است. در این چارچوب، می‌توان نتیجه گرفت که چین در حال آزمون یک الگوی جدید از سیاست خارجی بر پایه دیپلماسی اقتصادی و امنیتی نرم‌افزارمحور است که در آن، مزیت نسبی نه در قدرت نظامی، بلکه در ظرفیت تأثیرگذاری اقتصادی، نفوذ سیاسی غیرمستقیم و تعامل چندجانبه نهفته است.

در نهایت، تجربه چین در مواجهه با طالبان می‌تواند به‌عنوان مطالعه‌ای موردی برای بررسی تحول در رفتار قدرت‌های بزرگ غیرغربی در محیط‌های بحرانی تلقی شود؛ محیط‌هایی که ترکیبی از بی‌ثباتی، خلأ مشروعیت، رقابت قدرت‌ها و فرصت‌های اقتصادی در آنها هم‌زمان حضور دارد. موفقیت یا شکست چین در این مسیر، نه تنها آینده افغانستان، بلکه چشم‌انداز نظم منطقه‌ای در اوراسیا را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- تسلیم، محمد. (۱۴۰۳). چشم‌انداز روابط اقتصادی چین و افغانستان تحت حاکمیت طالبان. کابل: مرکز مطالعات منطقه‌ای.
- سروش، احمد. (۱۴۰۲). راهبردهای چین در قبال امنیت افغانستان پس از خروج آمریکا. کابل: مؤسسه مطالعات راهبردی.
- تاجیک، هادی، بغیری، علی، و هاشمی، سید اسدالله. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی سیاست خارجی چین و روسیه در افغانستان پس از جمهوریت (۲۰۲۱-۲۰۲۴). سومین همایش بین‌المللی علوم سیاسی. مدیریت، اقتصاد و حسابداری. <https://civilica.com/doc/2095456>
- عرفانی، سید طاهر. (۱۴۰۳). نگاه راهبردی چین به افغانستان پس از خروج آمریکا. فصلنامه علمی - تحقیقی مطالعات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه خاتم النبیین، ۱ (۱)، ۹۴-۱۱۳.
- Aljazeera. (2023). *Taliban press conference on women's rights*. Aljazeera.com.
- Bearden, M. (2001). Afghanistan, Graveyard of Empires. *Foreign Affairs*, 80(6), 14.
- Brands, Hal, & Gaddis, John Lewis. (2021). Is the New Cold War with China Starting? *Foreign Affairs*, 87.
- Edes, B. (2021). Women's Rights in Taliban-Controlled Afghanistan. *Human Rights Watch*, 42.
- Gertz, B. (2021, August 18). U.S.-China Talks Highlight Strategic Competition. *The Washington Times*, 54.
- Houreld, K, & Blanchard, B. (2014). U.S. urges China to help stabilize Afghanistan. Reuters, 24-26.
- Kaplan, R. D. (2009). The Betrayal of Afghanistan. *The Atlantic*, 14.
- Kelly, A. (2023). Afghanistan's economic collapse under Taliban rule. *UNDP Report*, 81.
- Mearsheimer, J. J. (2001). The Inevitable Rivalry: America, China, and the Tragedy of Great Power Politics. *Yale University Press*, 98.
- Pillalamarri, A. (2023). Why Afghanistan Remains the Graveyard of Empires. *The Diplomat*, 35.
- Sanger, D. E. (2021). Is the U.S. Already in a Cold War with China?. *The New York Times*, 87.
- Tiffany, T. (2010). China's Role in Afghanistan's Future. *Congressional Research Service*, 1.
- Tran, M. (2021). The Aftermath of U.S. Withdrawal and China's Challenge. *Politico*, 8.
- World Food Programme. (2021). Afghanistan: Emergency Food Security Assessment. *World Food Programme Reports*.
- Yousaf, K. (2022). Pakistan calls for regional approach on Taliban recognition. *The Express Tribune*.
- Alves, C. A, & Cristina, A. (2016). *China's regional forum diplomacy in the developing world*. Singapore: Nanyang Technological University.
- Amin, M. (2017). The story behind China's long-stalled mine in Afghanistan. *The Diplomat*.
- Azadi. (1402). *China-Taliban diplomacy: The President of China accepted the credentials of the Taliban's ambassador*. Prague: Azadi Radio.
- Barakat, S, & Shahar, Y. (2022). China and the Taliban: Strategic ambiguity and economic opportunity. *Middle East Institute*.
- BBC. (2022). *Who are the Uyghurs and why is China being accused of genocide?*. London: BBC.
- BBC. (1402). *China has appointed a new ambassador to Afghanistan, which the Taliban describe as a "new chapter in relations."* London: BBC.
- Brookings Institution. (2024). *A conversation with U.S. Ambassador to China R. Nicholas Burns on US-China relations*. Retrieved from <https://www.youtube.com/watch?v=URRhjoKRkA>
- C-SPAN. (2021). *President Biden signs bipartisan infrastructure bill*. Retrieved from <https://www.c-span.org/video/?c4986638>
- Clarke, M. (2008). China's "war on terror" in Xinjiang: Human security and the causes of violent Uighur separatism. *Terrorism and Political Violence*.
- Du, M. M. (2016). China's "One Belt, One Road" initiative: Context, focus, institutions, and implications. *The Chinese Journal of Global Governance*.
- Fazil, M. (2022). China's cautious engagement with Taliban Afghanistan. *Carnegie Endowment for International Peace*.



- Gul, A. (2024). Afghanistan's Taliban host multilateral huddle to promote regional cooperation. *VOA*. Retrieved from <https://www.voanews.com/a/afghanistan-s-taliban-host-multilateralhuddle-to-promote-regional-cooperation/7461769.html>
- Heart of Asia. (2024). *Heart of Asia Platform*. Retrieved from <https://www.hoa.gov.af/>
- Institute, Weatherhead East Asian. (2021). *Principles of China's foreign policy*. Columbia University, USA.
- Khan, R. M. (2015). China's economic and strategic interests in Afghanistan. *FWU Journal of Social Sciences*.
- Kuo, M. A. (2022). Beijing's balancing act in Afghanistan post-U.S. withdrawal. *The Diplomat*. Retrieved from <https://thediplomat.com>
- Lalzoy, N. (2024). Kabul hosts 'Afghanistan's regional cooperation initiative'. *Tolo News*. Retrieved from <https://tolonews.com/afghanistan-187179>
- Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China. (2021, June). *The fourth trilateral dialogue among the foreign ministers of China, Afghanistan, and Pakistan, held via video conference*. Retrieved from <https://www.fmprc.gov.cn/eng>
- Mousseau, M. (2000). Market civilization and its clash with terror. *International Security*, 27(3), 5–29. <https://doi.org/10.1162/01622880260553646>
- Nadin, Peter, et al. (2022). *Shanghai Cooperation Organization Summit 2022: Key takeaways*. ODI. Retrieved from <https://odi.org/en/insights/shanghai-cooperation-organisation-summit-2022-key-takeaways/>
- Oneal, J. R., & Russett, B. (1999). The liberal peace: Interdependence, democracy, and international conflict, 1950–85. *Journal of Peace Research*, 36(4), 395–417. <https://doi.org/10.1177/0022343399036004002>
- Pantucci, R. (2023). China and the Taliban are friends in need of each other. *Nikkei Asia*. Retrieved from <https://asia.nikkei.com/Opinion/China-and-the-Taliban-are-friends-in-need-of-each-other>
- Rolland, N. (2019). China's Eurasian century? Political and strategic implications of the Belt and Road Initiative. *National Bureau of Asian Research*.
- Rubin, B. R. (2019). Notes from: Visit to Beijing. *Center on International Cooperation*, NYU.
- RTA. (1402). *Khalifa Sirajuddin Haqqani met with China's newly appointed ambassador to Afghanistan*. Kabul: RTA.
- RTA. (1403). *The Islamic Emirate seeks good relations with all countries of the world*. Kabul: RTA.
- Small, A. (2021). *The China–Pakistan axis: Asia's new geopolitics* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Stanzel, A. (2022). Afghanistan: A new arena for regional rivalry. *European Council on Foreign Relations*. Retrieved from <https://ecfr.eu>
- Sun, Y. (2020). China's strategic assessment of Afghanistan. *Stimson Center*. Retrieved from <https://www.stimson.org/2020/chinas-strategic-assessment-of-afghanistan/>
- Sun, Y., & Zhuang, Lihua. (2022). Afghanistan and China's regional security calculus. *Brookings Institution*. Retrieved from <https://www.brookings.edu>
- Wang, Y. (2023). China's regional ambitions after the U.S. withdrawal from Afghanistan. *Journal of Contemporary China*, 32(138), 211–228. <https://doi.org/10.1080/10670564.2022.2129020>
- Wishnick, E. (2012). Afghanistan's challenges to China's regional security goals. *Brown Journal of World Affairs*, 18(2), 83–100.
- World Food Programme. (2021, November 8). WFP at a glance: Afghanistan faces the world's worst humanitarian crisis. Retrieved from <https://www.wfp.org/stories/wfp-glance>
- Yawar, Mohammad Yunus. (2022). China 'shocked' at Kabul hotel attack that injured its five citizens. *Reuters*. Retrieved from <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/five-chinese-citizens-badly-injured-kabul-attack-businessman-says-2022-12-13/>
- Yawar, M. (2023). Afghanistan's Taliban administration in oil extraction deal with Chinese company. *Reuters*. Retrieved from <https://www.reuters.com/business/afghanistans-taliban-administration-oil-extraction-deal-with-chinese-company-2023-01-05/>
- Zakeria, I. (2024). From Republic to Emirate: Afghan transformation and Afghanistan-China relations. *China Quarterly of International Strategic Studies*.

- Zhao, S. (2021). China's global strategy and the Belt and Road Initiative. *Routledge*.
- Zhou, L., & Chen, X. (2023). Economic statecraft and China's engagement in Afghanistan. *Asian Journal of Political Science*.
- Burns, N. (2023, April 20). The Future of U.S.-China Relations. *The Brookings Institution*. Available at: <https://www.brookings.edu/events/the-future-of-u-s-china-relations/>
- The State Council Information Office of the People's Republic of China. (2023). *A Global Community of Shared Future: China's Proposals and Actions*. Beijing: Foreign Languages Press.
- C-Span. (2021). 'President Biden Signs Bipartisan Infrastructure Bill.' *C-span*. Available at: <https://www.c-span.org/video/?c4986638/thats-moment-america-began-win-competition-21st-century>
- Kullab, S. (2022). China Eyes Investment in Afghanistan's Mes Aynak Mines Potential wealth from Afghanistan's untapped mining sector has prompted the Taliban's shift in position on the Buddha statues. *The Diplomat*. Available at: <https://thediplomat.com/2022/03/china-eyes-investment-in-afghanistans-mes-aynak-mines/>
- Lalzoy, N. (2024). Kabul Hosts 'Afghanistan's Regional Cooperation Initiative.' *ToloNews*. Available at: <https://tolonews.com/afghanistan-187179>
- Lillis, J. (2022). Cargo leaves China for Afghanistan on new route via Kyrgyzstan, Uzbekistan. *Eurasianet*. Available at: <https://eurasianet.org/cargo-leaves-china-for-afghanistan-on-new-route-via-kyrgyzstan-uzbekistan>
- Mishra, A. (2023). Is Trans-Afghan Railway linking Central and South Asia a gamechanger or pipe dream? *IndiaNarrative*. Available at: <https://www.indianarrative.com/opinion-news/is-trans-afghan-railway-linking-central-and-south-asia-a-gamechanger-or-pipe-dream-150647.html>
- Rauf, S., & Zeidan, A. (2024). China-Pakistan Economic Corridor international trade project. *Britannica*. Available at: <https://www.britannica.com/topic/China-Pakistan-Economic-Corridor>
- Safi, M., & Alizada, B. (2018). Integrating Afghanistan into the Belt and Road Initiative: Review, analysis and prospects. *Friedrich Ebert Stiftung*. Available at: <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/kabul/15587.pdf>
- Siddiqui, S. (2024). How significant is \$35M Taliban-Iran Chabahar port deal?. *Al-Monitor*. Available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2024/03/how-significant-35m-taliban-iran-chabaharport-deal>
- The People's Republic of China. (2022). Air corridor of pine nuts: A bridge of friendship between China and Afghanistan. *The People Republic of China in the Islamic Republic of Afghanistan*. Available at: http://af.china-embassy.gov.cn/eng/sgxw/202201/t20220111_10480912.htm
- USGS. (2024). *USGS Projects in Afghanistan*. Available at: <https://www.usgs.gov/special-topics/usgs-projects-in-afghanistan>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

